فارسي بودند بعينها نقل آنها برداشته شد صرف چهار خط اخير يعني دو خط جناب
مولويصاحب و دو خط پادريصاحب كه در زبان اردو بودند در فارسي ترجمه كرده شده اند
او تعالى شانه بصدقه حبيب خود نفع اين رساله عام كناد

قسم اول مشتمل بر خطوط جانبين

خط اول از جانب مولويصاحب

جناب پادريصاحب والامناصب زبده كشيشان نامدار عمده علماي مسيحيان فخوي
الاقتدار سلامت بعد شوق ملاقات عاطفت سمات واضح راي الطاف پيراي باد
كه بتقريبي وارد اين بلده شده بودم والحال از امريكه اشتغال بدان داشتم فراغت
يافتم اراده دارم كه مراجعت بصوب دهلي سازم و چون تا اين زمان بفضل الله
منسوخ و محرف بودن كتب مقدسه و حقيت دين احمدي آنچنان برخاطرم بادله
قطعيه ظاهر است كه كدامي وهم ضعيف هم پيرامون آن نميگردد و اكثر اتفاق مطالعه
كتب مصنفه سامي مانده و جواب آنها هم تحرير آمده و ذات گرامي را توجهي تام در رد
مذهب اسلامي است في زماني شفيق مولوي امير الله صاحب معلوم گرديده كه جناب
باقتضاي كمال هيچ شوق مباحثه تحريري شوق مباحثه تقريري هم دارند و براي آن حاضر شدنم
بر كوتهي والاي خود حكمي نيز داده بودند و بسبب آن بمعيت مولويصاحب موصوف حاضر
آنجا شده بودم مگر از كم قسمتي ملازمت سامي حاصل نشد لهذا بلحاظ امور مذكوره بنجام

اگر رو بروی چند اشخاص ذی علم از مسیحیان و اہل اسلام مستفید از تقریر سامی شوم
و مکنونات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت درجت سازم و ہمہ حاضرین را
بر کیفیت افادات جناب اطلاعی بہم رسد و چون آن زبده کشیشان مسئلۂ تنسیخ
و تحریف توراة را در تصنیفات خویش از عمده مسائل متنازعه فیما بین مسیحیان و اہل اسلام
میدانند چنانچه در مکتوب اول از مکاتیب که مندرج حل الاشکال اند تصریح بدان
فرموده آن را سخن اول مباحثه قرار داده اند مستهام نیز به تبعیت ارشاد گرامی
عمدگی مسئلۂ مذکوره را تسلیم کرده راضی بر آنست که اولاً گفتگوی در ان مسئلہ آید
بعدش بر ہر مسئلہ کہ اتفاق طرفین شود لہذا اگر منظور خاطر خطیر باشد بجواب رقیمۂ نیاز
از تعیین روز و تعیین مکان مطلع فرمایند کہ تا حین انفراغ ازین امر دیگر قیام اینجا سازم
و گرنہ چون کدامی امر دیگر در قیام اینجا متصور نیست عازم دہلی شوم از راه عنایت
نزود از احد الامرین بجواب رقیمة الانکسار مطلع فرمایند و ازالة الاوہام از دہلی
بخدمت جناب رسیده اغلب کہ رسالہ احسن الحدیث فی ابطال التثلیث ہم
رسیده باشد و ان شاء اللہ تعالی در عرصہ قریب اول رسالہ اعجاز عیسوی کہ الحال
از تالیفش فراغتی کرده ام و در آخرش فصل سیوم باب اول میزان الحق را ہم لفظاً لفظاً
گرفته جوابی داده ام از نظر عاطفت اثر خواہد گذشت و بعدش ازالة الشکوک کہ در جواب

سوالات کرانچی از عرصه طیار است و بجهت آمدنم باکبرآباد تعویقی در طبع افتاده
بعد مراجعتم بصوب دہلی طبع او بظہور خواهد آمد و بعدش استفسار جواب حل
الاشکال که از عرصه بعض دوستانم تحریر فرموده نزدم فرستاده بودند طبع
او ہم عنقریب بظہور خواهد آمد و بعدش معتمل اعوجاج المیزان جواب میزان الحق
که حواله اش در ازالة الاوہام است بملاحظه شریف خواهند گذشت غرض اینکه از کتب
مذکوره ہریک بعد طبع بخدمت عاطفت درجت خواهد رسید او تعالی مارا و جمیع
بندگان خدا را توفیق حق شناسی و سلوک راه راست عطا فرماید و از دست تعصب
و دیگر امور مضره بآخرت وارہاند آمین فقط محرره ۲۳ جمادی الثانی سنه ۱۲ ہجری
مطابق ۲۳ مارچ سنه ۱۸۹۵ء روز پنجشنبه

خط اول کشن فند رحسب

جناب مولوی صاحب والامناقب عالیمناقب بلاستخ نه نامی رسیده کاشف حالات
گردید ہرچند بر تشریف آوری گرامی و غیر حاضری خودم در خانه و بازرفتن سامی
بیحصول مقصود تاسفے دارم لیکن معذورم که از سابق بر تشریف آوری مخبر نبوده
ام و نه بتوسط مولوی امیر الله صاحب مطلب سامی بر گوش خودم پیغامی رسیده
مان مگر در جواب چند مطالب مصرحه مولوی صاحب موصوف این کلمه بر زبانم رفته که اگر
مباحثه علانیه میخواهند پیش ازان باید بملاقات کنند بند اینکه حکم کرده باشم

چنانکه آنجناب بیشتر نگارند بالجمله از مضمون نامهٔ نامی چنان مفهوم شد که مباحثه علانیه
در مجمع اشخاص فریقین مقصود و منظور دارند بنده اگرچه این طریقه را چندان
مفید نمیدانم مگر از امتثال امر سامی بیرون نیستم درباره تعیین روز و وقت
از دو سه صاحبان مشوره نموده اول بآنجناب اطلاع خواهم داد من بعد انعقاد
جلسه مباحثه بوقوع خواهد آمد و مصلحت چنانست که در مباحثه این قاعده مرعی
و این دو سه امور ملحوظ باشد اولاً حسب درخواست سامی درباره نسخ و تحریف
گفتگوی میان آید ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید ثالثاً در میان
گفتگوی امری ذکر امر خارج از بحث بمیان نیاید رابعاً در مجلس مباحثه کسی از
صاحبان بطور منصف نشانده شود که در محاوره انگلش آنرا چیرمن نامند تا جلسه
مباحثه از شایستگی و تهذیب و انتظام معرا نباشد فقط الراقم بنده کشیش

فنڈر صاحب مرقوم ۲۳ مارچ سنه ۱۸۵۴ع اینجا دستخط انگریزی

خط دویم از جانب مولوی صاحب محرره

۲۴ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۲۴ مارچ سنه ۱۸۵۴ع عیسوی روز جمعه

جناب پادری صاحب والامناصب زبده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان
ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه مشتمل بر منظوری مباحثه

علانیه و وعده اطلاع از تعیین روز و وقت آن بعد مشوره از دو سه صاحبان
ذی استعداد عالی مراعات چهار امر در وقت مباحثه وصول الطاف شمول فرمودم
استفهام را مرهون عواطف نموده مرجو که آنجناب بعد مشوره اطلاعی خواهند
فرمود و چون امر اول به تبعیت سامی از پیشتر منظور بود و امر سیوم را که فی
الحقیقت موافق طریق مناظره بهبا محمود است الحال بکمال رضا قبول کرده شد
و امر دوم قدری توضیح طلب است لهذا مستکلف که آنجناب اول توضیح مراد
خویش ازین فقره ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید فرمایند که بعد
پذیرائی آن اقدام رود و حال امر چهارم آنکه غالباً مراد جناب از لفظ صاحبان
عالیشان انگلش باشد و بنده که در اینجا مسافر و غریب است بخدمت کسی از ایشان
نیاز سابقه ندارد که رضا خود بران ظاهر سازد اگر کسی از اهل اسلام قرار داد
غالب که منظور رای مبارک نباشد علاوه ازین چون گفتگوی در مسایل عظیمه قرار
یافته درینصورت منصف عیسائی باشد یا محمدی تهمت طرفداری او از دل خلایق
نخواهد برخاست لهذا میخواهیم که این امر مشروط نباشد و حاجت شرط هم
زیرا که چون در آن مجلس اهل علم هم خواهند بود انشاء الله تعالی آن جلسه خالی از شایستگی
و انتظام نخواهد بود و چون نیازمند از الفاظ انگریزی کم واقف است و اتفاق حواله

از جانب مشاهده عبارت هم بجانبین خواهد افتاد لهذا بهتر است که هم در این امر ڈاکٹر محمود
جانب صاحب شریک خواهند شد درین صورت یک کس دیگر شایسته این امر از جانب
برای خود تجویز فرمایند تا انجام گفتگو این امر ملحوظ باشد که سوای این چهار کس
جانبین شخصی که شریک جناب سامی امر مذکور بود نیاز مند و ڈاکٹر صاحب از جانب
دست خط و نیز گفتگوی نه خواهد بود لهذا خود را بعرض والا میرساند زیاده نیاز (مہر)

تاریخ بالای خط **خط دوم از جانب پادری صاحب** بجناب مولوی صاحب

والا مناقب عالی مناصب سلامت نامه نامی بجواب نیاز نامه ام رسیده موجب
مسرت حالات گردید مضامین مندرجه صورت استحسان پذیرفته بدین اظهار نام
که از جانبین دو دو کس دخیل مباحثه باشند غیر من اگر نباشند نباشند لیکن بطرف
سامی بودن ڈاکٹر صاحب قبول و منظور و بطرف خودم پادری فرنچ صاحب
تجویز کرده ام مگر پادری صاحب موصوف امروز برسم تبدیل هوا بعلیگڈه وغیره تشریف
برده بعد چند هفته باز خواهند آمد تا آمدنش مباحثه ملتوی باند هرگاه پادری صاحب
باز خواهند آمد انشاء الله تعالی جلسه مباحثه منعقد خواهد گردید و از انجا که هنگام انعقاد
این جلسات چنانکه عادت است اکثر شایقین و سامعین مجتمع میشوند پس از
جانبین صاحبان ... که حاضر وقت خواهند بود کسی را در مباحثه دخل

نمیتواند شد ہان اگر سخنی یا لفظی مناسب و لایق بذہن کسی بگذرد اظہار و
عرض کردن آن ممنوعش نخواہد بود نه دخل در مباحثه که این در ہمان دو دو کسان
مقرره منحصر خواہد ماند فقط الراقم بنده کشیش فینڈر صاحب مرقوم ۲۵ مارچ سنه ۱۸۵۴ع
اینجا دستخط انگریزی

خط سیوم از جانب مولوی صاحب

جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده علماء مسیحیان
ذوی الاقتدار سلامت الطاف نامه عطوفت شمامه بجواب رقیمه نیاز متضمن به پذیرائی
فسخ شرط چهارمی و استحسان بودن دو دو کس در مباحثه از جانبین و نظر
بران منظوری بودن جناب ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب طرف منہا ہم و جناب
پادری فرنچ صاحب بطرف خویش و استدعای مہلت دو ہفته بعد عزم
تشریف بری فرنچ صاحب بعلیگڈھ با دیگر مدارج عاطفت وصول تحفه شمول
فرموده کاشف ما فیہا گشت کر مفر با مستہام در ینجا بسبب مسافرت قیام
میدارد و در زیادت قیام مہرج خود میداند و در رقیمه نیاز سابق مستوضح مراد
سامی از شرط دومی شده بود جوابش بنوک قلم عاطفت رقم نیافته لہذا الحال
مستمد بر مسافر نوازی و شفایت سامی بوده استدعای سه امر وارد او
سیوم آن دو ہفته مسطوره که در آنہا حسب ارشاد عاطفت بنیاد مہلت پذیرا

دیگر مہماتی مطلوب نشوند دوم آنکہ نیاز مند بمراد گرامی از شرط دویمی شرط ثانی
اطلاع یابد کہ بعد حسن پذیرائی آن کتب شاید سیوم آنکہ درین دو ہفتہ چہار
روز پیشتر از انعقاد مجلس مباحثہ از تعیین مکان آن مطلع گردد والسلام
علی من اتبع الہدی محررہ ۲۶ جمادی الاخری ۱۲۷۰؁ مطابق ۲۶ مارچ ۱۸۵۴؁
روز دوشنبہ

خط سیوم از طرف پادری صاحب بجناب مولوی صاحب

عالیجنا صاحب والا مناقب سلامت نامہ نامی رسیدہ موضوع مافیہا گردید انشاء اللہ
تعالی عرصہ تشریف آوری پادری فرنچ صاحب از دو ہفتہ متجاوز نخواہد بود و این
اندیشہ در دل راہ ندہند و روزیکہ پادری صاحب موصوف تشریف خواہند آورد
بآنجناب اطلاع خواہم داد و مقام برای جلسہ در کمرہ مکتبی کہ سابقا در ان مدرسہ بود
قرار خواہد یافت و وقت جلسہ علی الصباح از شش و نیم زدہ تا ہشت زدن خواہد بود
چرا کہ صاحبان انگریز زیادہ برین متحمل نشست نتوانند و تعیین روز امروز نمیتوان
ازین نیز وقت تشریف آوری پادری فرنچ صاحب آگاہی خواہم کرد و توضیح شرط
دویم اینست کہ استفسارہای سامی را کہ در خط اولین خود کردہ اید کہ بعد مباحثہ
نسخ و تحریف بر ہر مسئلہ کہ اتفاق طرفین باشد گفتگو کردہ آید قانون و دستور
قرار دادہ بخط خود نوشتہ ام کہ اولا مباحثہ از نسخ و تحریف بعدہ از امر تثلیث

فریقین باشد کرده خواهد شد و من بعد میخواهیم که مباحثه درباره رسالت پیغمبر اسلام
کرده شود بدین طریق که جناب دلائلی را که مثبت رسالت باشند پیش کنند فقط
الراقم بنده کشیش پنڈر صاحب مرقوم ۲۷ مارچ ۱۸۵۴ع زیر خط دستخط انگریزی

خط چهارم
از جانب مولوی صاحب

جناب پادری صاحب زبده کشیشان نامدار
عمده علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عطوفت آگین مشتمل بر تعیین
بر اینکه مدت مهلت از دو هفته تجاوز نخواهد کرد و مقام جلسه جزء کتره مکانی که سابقا
دران مدرسه بوده است قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصباح از شش بجه
تا هشت زدن خواهد بود معه دیگر مدارج نزول الطاف شمول فرموده وضع ما فیها
کرم فرمایاد را که فحوای فقره اولین موجب سرور موفور بحصول پیوست و مضمون فقره
دویمی بصمیم قلب پذیرا کرده شد مگر از پذیرائی فقره سیومی به دو جهت عذر است اول آنکه
ظاهرا آنجناب در جلسه مذکوره فقط یکروز تشریف خواهند آورد و درینصورت در عرصه یک و نیم
گهنته که از انهم قریب بنصف گهنته بانتظاری مردم و مانند آن ضایع خواهد شد یک مسئله
هم بخوبی فیصل نخواهد گردید چه جای مسئله عظیمه که مباحثه دران مد نظر سامی است
دوم آنکه چنان شنود که درین مباحثه خواه نخواه محتاج اعانت و شرکت جناب
صاحب خاصه باشیم و جناب ممدوح شوق مباحثه هم چندان ندارند لیکن چون

درین شهر از کسی انگریزی دان دیگر سوای ذات شان تعارف هم مرا حاصل
نیست و حاجت حواله و تصحیح نقل در مناظره ناگزیر است لیکن با این ضرورت
داکتر صاحب ممدوح را چار و ناچار شریک خود کرده ام و ایشان از ادای نوکری
از کار اسپتال فرصت نیست بناء علیه گذارش میسازم که چون جناب همت والا
خود بر این همه امور قوی میسازند و درین اولو العزمی و همپا در عیسائیان مشهور اند از برای
احقاق حق صرف این دو امر را مقبول خاطر عاطر فرمایند اول آنکه وقت مباحثه
وسعت پذیرد و لحاظ سامعین در آن چندان نماند بلکه همین قدر لحاظ شان
باشد که هر کس بحسب شوق خود هر قدر که خواهد نشیند و وقتیکه خواهد رود و آنجناب قبل
از تصفیه بر خیزند و انشاء الله تا هم صدها کس از عیسائیان و اهل اسلام و هنود تا آخر جلسه
در آنجا خواهند ماند گو بعض امراء ذو الاقتدار تشریف برند و اگر در دیگر روز اینقدر مشقت گوارا
ضمیر گرامی نباشد در آن صورت تا تصفیه مسائل مذکوره بقدر یک و نیم گهنته سیر و گذر
کنند دوم آنکه جلسه مذکوره در روز یکشنبه بعد از نواختن ده گهنته قرار یابد برای آنکه
هر روز متعلقین سرکار ذو الاقتدار را فرصت بود و در آن وقت یعنی بعد نواختن ده گهنته
آنجناب را از عبادت معمولی آن روز و هم جناب داکتر صاحب را از کار اسپتال و جمیع
مردم راجه صاحبان عالیشان و چه رئیسان شهر از خوردن و تناول طعام هم فراغتی

خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذری باشد بجای آن در روز دیگر بعد نواختن
ده گهنته تقریر باید زیاده نیاز محرره ۲۸ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ مطابق ۲۸
مارچ سنه ۱۸۵۴ع روز سه شنبه

خط چهارم از طرف پادری صاحب

جناب مولوی صاحب عالیمناصب والا مناقب سلامت نامه گرامی رسیده کاشف مدعا
گردید عذراتی که درباره پذیرائی فقره سومی مرقومه بنده بقلم داده اند باینها دلجمعی
شد آنچه جناب گمان برده اند که بنده در جلسه مقرره صرف یکروز حاضر خواهم شد گویا
صحیح نیست بلکه اراده ام که تا بحث مسائل متنازعه فیها طی نخواهد شد حاضر خواهم بود
گردید و بهر قدر جلسها که از برای تصفیه امور منظوره ضرورت خواهد افتاد منعقد خواهد شد
لیکن وقت و مقدار وقت جلسها آن خواهد بود که بنامه سابقه عرض داده ام نه غیر
آن چه صاحبان انگلش را برای همچو امور مناسبتر از آن وقتی نیست و در روز یکشنبه
چنانکه آنجناب تجویز و درخواست کرده اند غیر ممکن است و هر روز علی التواتر هم مشغول
هان مگر در هفته دو بار یا ۳ بار میتواند شد و تعیین روزها که در هفته کدام کدام روز
جلسه خواهد شد بوقت تشریف آوری پادری فرنچ صاحب کرده اطلاع خواهم داد
الراقم بنده کمترین فنڈر صاحب مرقومه ۲۸ مارچ سنه ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی و زبان

خط پنجم از جانب مولوی صاحب

جناب پادری صاحب زبده کشیشان

سوای جناب ڈاکتر صاحب تعارف میداشتم و اوراشریک خود میکردم
و گفتگوی زبانی از همین جهت اختیار کرده بودم که در آن به نسبت تحریر زود
انفصال میشود و آن بحال ما مسافرین الیق است و چون اینهم در هفته دو بار
یا سه بار و آنهم بقدر یک یا نیم گهنته بظهور خواهد آمد بوجهی اور از جانب اگر گفتگوی تحریری
نماند و سامعین را هیچیک حلاوتی نخواهد برخاست و در هر بار گفتگو بر محل خود منقطع
نخواهد شد و در بار دیگر اعاده گفتگوی بار سابق ناگزیر خواهد افتاد و مدتی طویل
که جهت مسافرت متحمل آن شدن نمیتوانم در کار خواهد گشت لهذا عرض پردازم که
مسافرنوازی فرموده از طلوع صبح تا نواخته ده گهنته گذاشته در تمام روز باقی
و همه شب وقتیکه مناسب دانند مقرر فرمایند که سوای وقت مذکور در تمام باقی روز
تمام شب حاضریم و نوعی عذر نداریم و تا طی شدن مسائل متنازعه هر روز تشریف آرند
تا گفتگوی مسطور بر روی در چند روز بانجام رسد و در این چند روز اگرچه زحمتی بر ذات
مجمع الحسنات خواهد افتاد مگر در همچو امور اینقدر محنت برداشتن از اخلاق جمیله و
اوضاع پادریصاحبان بالخصوص آن زبده کشیشان بعید نیست و اگر بعد
عرضم بدرجه اجابت نرسد در آنصورت همین عریضه نیاز را عریضه آخرین تصور فرموده
ضرور بجواب این تا فردا قبل از نماز جمعه مستهام را مطلع فرمایند که تا بعد اطلاع

ازین امر وسوسه گذشت اگر اتفاق افتد بعد ادای نماز جمعه کرده فردای آن بروز
شنبه جازم دهلی شود وعبث اوقات خود را در غفلت نه گذرانند زیاده نیاز محرره
۳۰ مارچ سنه ۱۸۵۴ عیسوی مطابق ۳۰ جمادی الآخر سنه ۱۲۷۰ هجری روز پنجشنبه

خط پنجم از طرف پادری صاحب بجناب مولوی صاحب والا مناقب عالی مناصب

سلامت نامهٔ سامی رسیده کاشف حالات گردید در امر مباحثه که لفظ گریز را
با من منسوب کرده اند منافی طرز تحریر ارباب تهذیب است آیا مرا چه مانع است
که درین رد و بدل امور متعلقه مباحثه که فیما بین من و آنجناب واقع است من هم
بر گذر عدم قبول مقتضیات خودم سامی جناب را منسوب بگریز کنم مگر این لفظ را
نامناسب میدانم بقلم ندادم وجهت تعیین وقت مباحثه از ابتدای مابعد ده روز
از روزیا از شروع شام که نوشته اند در تخصیص با یک دو صاحبان مشوره کرده
ان شاء الله تعالی تحریر جواب خواهم پرداخت آنچه یکی از نیاز نامهای مرقومه سابقه
نوشته ام که بعد مباحثه نسخ و تحریف ایراد دلایل اثبات رسالت پیغمبر خود بیان
بکنند سامی جناب درین باب از منظوری و نامنظوری هیچ نوشته اند اگر بنویسند
بهتر است فقط راقم بنده کشیش فنڈر صاحب مرقوم ۳۰ مارچ سنه ۱۸۵۴ع دستخط

خط ایضاً خط ششم از جانب پادری صاحب

مولویصاحب عالیمناصب والامناقب سلامت در نیازنامه که وی بجواب مکاتبه سامی فرستاده ام وعده کرده بودم که درباره وقت مجوزه آنجناب بایک دو صاحبان مشوره کرده جواب خواهم دادبرطبق آن امروزباهرکه دریخصوص تصفیه کرده شد مستحسن بدانست دریصورت وقت مباحثه همان میتواند بود که سابقًا نوشته ام یعنی علی الصباح ازشش ونیم زده تاهشت زده مگرازانجاکه سامی جناب دروقت مذکوره عدم فرصتی ڈاکترصاحب بیان میکنند نظربران استجازت از ڈاکترماری صاحب ضرورد انسته هم امروزباڈاکترصاحب موصوف دیروزدم وازبرای ڈاکترمحمدوزیرخانصاحب اجازت رفتن درجلسه مباحثه بوقت صبح درخواست صاحب موصوف فرمود که مااورا اجازت خواهم دادوبروزمباحثه غیرحاضریش درهسپتال معاف خواهد بود پس اکنون درباب وقت عذرسامی باقی نماند اطلاعًا نگارش یافت وبجواب مراسله دیروزه خودم منتظرم امیدکه آن واین هردورا جواب عنایت شود فقط راقم بنده کشتین فنڈرصاحب ۲۳ مارچ ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی دریاباین خط جناب پادریصاحب زبده کشیشان نامدارعمده علمای مسیحیان ذوالاقتدار سلامت دوقطعه عنایتنامه ملاطفت آگین متضمن بامسند سامی ووقوع مباحثه درنبوت حضرت خیرالبشر صلعم بعدانفراغ ازمباحثه نسخ وتحریف ومستحسن نبودن تبلیغ

مباحثه در رای سامی و نظر آبراین حاصل کردن اجازت از جناب ڈاکٹر ماری صاحب
برای جناب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب بنزول عواطف شمول فرموده کاشف خیالات
تشتتمند عاطفت فرمایا چون بعد مسئله نسخ و تحریف در مسئله تثلیث و نبوت حضرت
خیر البشر صلعم نسبت دیگر مسایل متنازعه اهل اسلام و عیسائیان نزاعی زائد از
واهل اسلام انکار اول و تسلیم دوم را و عیسائیان عکس آن را واجب میانگارند
و آن زبده کشیشان در بعض تالیفات خویش انکار تثلیث را دلیلی از دلایل ابطال
نبوت آنحضرت صلعم میانگارند لیس از بجهت مسئله تثلیث در رای گرامی بمنزله اساس مسئله
ابطال نبوت است لهذا در رای مستهام چنان مناسب مینماید که بعد انفراغ از
مباحثه مسئلتین مذکورتین اولاً مباحثه در مسئله تثلیث و ثانیاً در نبوت حضرت خیر الرسل
کرده اید و اگرچه وجه عدم استحسان تبدیل وقت برای مستهام بخوبی معلوم نشد
مگر چون بوساطت آنجناب اجازت برای جناب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب بظهور آمده درخواست
سامی برضا پذیرا کرده شد الحال ان شاء الله در روزهای انعقاد جلسه بوقت حاضر شده
خواهیم ماند مگر بحسب معروضه ۳۰ مارچ تا طی شدن مسایل متنازعه جناب سامی را هر روز
سوای روز یکشنبه در جلسه مباحثه تشریف آوری ضروری خواهد بود البته در روز یکشنبه
روادار تکلیف جناب والا صفات نخواهیم شد و اگر از جانب سامی در تشریف آوری هر روز

سوای یک شنبه عذر بمیان نخواهد آمد هرگز از جانب مستہام ہم عذری نخواہد شد و محض
جہت مسافرت برای اجابت شرط مذکور بار بار تصدیع بعمل آمده زیاده نیاز فقط
تحریر یکم اپریل ۱۸۵۴ء مطابق دوم ماه رجب ۱۲۷۰ ہجری خط ہفتم از طرف
پادری صاحب جناب مولوی صاحب والامناقب عالیجناب صاحب سلامت نامه سامی مستفمر
ابراء عدو نیاز نامه ام رسیده کاشف حالات گردید درباره تقدیم مباحثه تثلیث بر نبوت
پیغمبر اسلام بر بنای وجه غیر ضروری که نوشته اند اگرچه حق آن بود که ہرگاه امور مجوزه سامی
جناب را مسلم التقدیم داشته پذیرا کردم جناب ہم امری را که من قرار داده ام بعد طی
امور مجوزه سامی نوبت آن تجویز کرده ام از محل و موضعش تغیر و تبدیل نکنند لیکن
ازانجا که مرا از مباحثه در تثلیث نوعی عذر نیست تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت
بدین شرط قبول است که جناب تا اختتام مباحثه در نبوت مستعد بوده توجه بآنجا ننیغی
مصروف این کار دارند و از حاضر بودنم ہر روز در جلسه مباحثه که نوشته اند بنده سابقا
درجواب مکاتبه گرامی مکتوبه ۲۳ مارچ بقلم داده ام که ہر روز حاضر شدن مرا دیگر جناب
غیر ممکن ہان مگر در ہفته روزهای چند از برای جلسه مباحثه مقرر کرده خواہد شد و آن ہم بیشتر
آنوری پادری فرنچ صاحب منحصر چنان است که در اول ہفته زیاده از دو روز جلسه منعقد
نشود زیرا که در ان ہفته روز مشغولیت من ہیچ است مگر بہفته ہای مابعد غالبا سه یا چهار روز

از هفته نامزد این کار خواهد بود فقط الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب مرقومه ۲۳
اپریل سنه ۱۸۵۴ء در پایان خط دستخط انگریزی خط هشتمی از جانب مولوی
صاحب جناب پادری صاحب الامناصب زبده کشیشان نامدار عمده
سلامی مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عطوفت آگین متضمن
بمقبول بودن تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت بدین شرط که مستهام تا اختتام
مباحثه در توجه کما ینبغی مصروف دارد و مظنون بودن تشریف آوری سامی
در هفته اول دو بار بعذر بودن یوم مصلوبیت مسیح در آن هفته و در هفته ها
ما بعد سه بار یا چهار بار نزول عاطفت شمول فرموده کاشف مافیها گردید عاطفت
فرمایا مستهام خاطر سامی را قبول کرده و ان شاء الله تعالی بعد الفراغ از مباحثه تثلیث
مباحثه در نبوت حسب ارشاد توجه مصروف خواهد داشت و تا حینیکه از جانب سامی
تعذری بوقوع نیاید عذر نخواهد ساخت مگر چون در طی شدن چهار مسائل عرصه دیرکار
و بنده مسافر است و در هفته اولین عذر والا پذیرا کرده امید چنان دارد اگر بر روز
تشریف آوری سامی صورت نه بندد مدتی هفته های ما بعد کم از چهار روز بر این کار
مقرر نشود زیاده نیاز محرره یکم رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۴ اپریل سنه ۱۸۵۴ء خط
هشتمی از جانب پادری صاحب جناب ذو الفصاحت والا مناقب عالیجناب سلمه

امروز کتاب ازالة الاوهام مؤلفه سامی در مطالعه ام بود که در آخر صفحه پنجاه و یکم این
دیدم آنچه پادری فنڈر صاحب در حل الاشکال مینگارد که از کدام نبی بت پرستی ظاهر
نیامده از اعجب افادات است چون بنده را یاد نیست که چنین نوشته باشم و نام
جناب ذی تالیف خود حواله صفحه حل الاشکال نکرده اند که دیده میشد درینصورت از
عنایت گرامی امیدوارم که نشان صفحه حل الاشکال که دران چنین نوشته ام قلمی فرمایند
فقط الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب ۵ اپریل ۱۸۵۴ء دستخط انگریزی بپایان خط خود

هشتم از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب والامناصب زبده کشیشان نامدار عیسوی
علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه نزول عاطفت
شمول فرموده موضح ما فیها شد کرمفرمایا چون در چهار مسائل که فی الواقع امهات جمیع
مسایل متنازعه فیما بین اسلام و عیسائیان اند مباحثه بالمشافهه قرار یافته لهذا
میخواهیم که تا طی شدن آنها در ماسوای آنها که محض اجنبی است مباحثه تحریری رو ندهد بلکه
اول طی شدن آنها ملحوظ خاطر جانبین باشد آری ازین امر امتناع نیست که اگر کسی از جانبین
در تالیفات جانب مقابل خود کدامی جا از متعلقات هر چهار مسایل مسطوره بامری
قابل الاستفسار مطلع شده باشد بلا تامل آنرا بر وقت مباحثه بالمشافهه در ضمن
بحث آن مسئله که امر مذکور از متعلقات آن است پیش نماید و جواب هم آن بلا دغدغه برده

جانب مقابل واجب گردد و بعد طی مسایل مسطوره اگر آنجناب را سوء دیگر تحریرا یا تقریرا استفسار خواهند فرمود بلا عذر بالسمع والطاعه و کمال رضا شنیده حسب استطاعت خود جواب خواهم داد و هر چه قابل الاستکشاف از جناب سامی خواهم دانست باستکشاف آن خواهم پرداخت زیاده نیاز محرره ۷ رجب سنه ۱۲۷۰ ہجری مطابق ۶ اپریل سنه ۱۸۵۴ء روز پنجشنبه

خط نهمی از طرف پادری صاحب

جناب مولوی صاحب عالیمناصب دام اقبالکم — بعد سلام است و لیشیب پادری فرنچ صاحب تبلیغ اورد و جلسه مباحثه بروز دوشنبه و سه شنبه دهم و یازدهم اپریل وقت مقرره معلومه بمکان مجوزه بر دو روز بلا فصل قرار یافت و بعده دران هفته بوجهی که سابقا عرض داده ام عدیم الفرصتی خواهد بود و انعقاد جلسه بهفته ثانی صورت خواهد بست اطلاعا تقلمی شد و گفتگوی مسایل متنازعه فیها بدین ترتیب خواهد بود که اولا چنانکه مقصود سامی است نسخ و تحریف و الوهیت و تثلیث آنجناب معترض و بنده مجیب من بعد بر نبوت پیغمبر اسلام بنده معترض و آنجناب مجیب خواهند بود فقط دیگر نیاز نامه که باستفسار چند سه صفحه حل الاشکال فرستاده بودم مگر مضمون نوشتن محمول بر معانی غیر مقصوده ام شده که جواب بطرز دیگر عنایت گردیده است اصل حقیقتش غیر ازین نیست که بنده از چندی کتاب ازالة الاوهام را به تحریر مطالعه دارم آنروز که فقره معلومه دران مندرج دیدم هر چند تحریر

کرده‌ام یادم نیامد که در حل الاشکال چنان نوشته باشم بلا تکلف باستفسار آن برد
تا به بینم که چه نوشته‌ام نه اینکه در امور تجویزه مباحثه مقرره ازان مقصودی و غرضی
باشد و بنده راضی و خوشنودم که هنگام مباحثه بر هر امریکه از امور مرقومه کتب مولفا
اعتراضی و ایرادی داشته باشند آنرا پیش کنند بشرطیکه آن امر را با مسایل متنازع
فیها تعلقی و مناسبتی باشد چنانکه سامی جناب در نامه خود نوشته اند الراقم بنده
کشیش فنڈر صاحب مرقومه هفتم اپریل ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی بپایان خط خط
نهمی از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب والامناصب زبده کشیشان نامدار عمده
علمای مسیحیان ذو الاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه متضمن به تقرر جلسه
بروز دوشنبه و سه‌شنبه دهم و یازدهم اپریل علی التواتر بوقت مقرر معلوم و مکان مجوز
معه دیگر مدارج عاطفت نزول نموده کاشف یافیها شد عطوفت فرمایا حسب الارشاد
بروزهای مسطور علی التوالی در وقت مذکور بر مکان معلوم حاضر خواهم شد و برطبق تحریر
سامی ترتیب وارده در هر چهار مسائل گفتگوئی بعمل خواهد آمد زیاده نیاز محرره ۹ رجب سنه ۱۲۷۰
هجری مطابق ۸ اپریل ۱۸۵۴ع روز شنبه

قسم دوم در نسخ

روز دوشنبه
تاریخ یازدهم رجب سنه ۱۲۷۰ یکهزار و دو صد و هفتاد هجری وقت صبح مطابق دهم اپریل
سنه ۱۸۵۴ یکهزار و هشتصد و پنجاه و چهار عیسوی جلسه اولی مباحثه قرار یافت و در آن جلسه

جناب اسمتھ صاحب بہادر حاکم صدر دیوانی وجناب کرسچن صاحب بہادر سکرتر
صدر بورڈ وجناب ولیم صاحب بہادر مجسٹریٹ علاقہ فوج وجناب لیڈلی صاحب
بہادر وجناب کپتان ولیم کلین صاحب وجناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب وجناب
مولوی فیض احمد صاحب سررشتہ دار صدر بورڈ وجناب مولوی حسنو احمد صاحب وجناب
مولوی امیر اللہ صاحب مختار راجہ بنارس وجناب مولوی قمر الاسلام صاحب امام جامع
مسجد اکبرآباد وجناب منشی خادم علی صاحب مہتمم مطلع الاخبار وجناب مولوی سراج الحق
صاحب تشریف داشتند ودیگر کسان اہل اسلام وعیسائیان وہنود قریب پانصد [illegible]
مردمان در مجلس جمع بودند که اولاً پادری فنڈر صاحب برخاسته باواز بلند فرمودند که باید
دانست که این مباحثه باستدعای مولویصاحب قرار یافته است اگرچه نزد من
چندان خیر نبود لیکن حسب استدعای ایشان قبول کردم وخواستم که دلائل حقیت
دین عیسوی بر اہل اسلام روشن گردانم واین مباحثه در نسخ وتحریف والوہیت مسیح
وتثلیث ورسالت محمد وحقیت قرآن خواهد شد بدین طور که در چهار مسئله اولین مجیب
ومولویصاحب معترض خواهند بود ودر دو مسئله اخیره مولویصاحب مجیب ومن معترض
پادریصاحب این کلمات فرموده نشستند مولویصاحب عبارتهای میزان الحق [illegible]
در مقامات [illegible] مسطور است درین باب (یعنی نسخ) قرآن ومفسران او دعوی

کہ چنانچہ از آمدن زبور توریت و بعلت ظہور انجیل زبور منسوخ گشته ہمچنین انجیل ہم
بسبب قرآن منسوخ گردیده است دوم اینکه پس درین صورت ادعای شخص
محمدی بی بنا ست که میگوید زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ ہر دو انتہی فرمود
ارشاد این دعوی را بسوی قرآن و مفسرین نسبت میکنید حال آنکه نه در قرآن جائی ذکرش
آمده و نه در تفسیری از تفاسیر این امر مذکور شده بلکه برخلاف آن در زیر آیه ۸۱ ولقد
آتینا موسی الکتاب الایه در تفسیر فتح العزیز مسطور است و برقفا آوردیم بعد از حضرت
موسی رسولان را که حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت الیسع و حضرت شمویل
و حضرت داؤد و حضرت سلیمان و حضرت شعیا و حضرت ارمیا و حضرت یونس و حضرت
عزیر و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی ع و غیر ایشان چهار ہزار کس بودند
ہمه ایشان بر شریعت حضرت موسی ع گذشته اند و مقصود از فرستادن ایشان جاری
کردن احکام آن شریعت بود که بسبب تکاسل و تہاون بنی اسرائیل مندرس میشد و
بسبب تحریفات علماء سوء ایشان متغیر و متبدل میگشت
انتہی و در ذیل تفسیر آیه ۱۶۱ سوره نساء زیر و آتینا داؤد زبورا در تفسیر حسینی مرقومست
و عطا کردیم داؤد را کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الٰہی و خالی از اوامر و نواہی
بلکه شریعت داؤد علیه السلام ہمان شریعت توریت بود انتہی ہمین طور در دیگر کتب آمده

بصراحت مسطور است پادریصاحب بعد استماع فرمودند که شما انجیل را مسیح
میگوئید یا نه مولویصاحب گفتند بلا شبهه ما از ابدان معنی که عنقریب مذکور خواهد شد منسوخ
میدانیم لیکن این دعوی جناب بهر دو جا غلط است پادری صاحب گفتند که از بعض مسلمانان
که از ما گفتگو کرده اند شنیده ایم مولویصاحب فرمودند که از انصاف شما بعید است که
سخن از یک مسلمان بشنوید و بطرف قرآن شریف و تفسیر نسبت کنید بهر حال این غلطی
کسے نیست پادریصاحب فرمود خیر پس مولویصاحب فرمودند که شما معنی نسخ مصطلح
اهل اسلام و محل آن در کدامی کتاب ملاحظه فرموده اید یا نه پادریصاحب گفتند شما بفرمائید
مولویصاحب گفتند که نزد ما نسخ صرف در اوامر و نواهی می آید چنانچه در تفسیر معالم التنزیل
مرقوم است والنسخ انما یعترض علی الاوامر والنواهی دون الاخبار حاصلش اینکه نسخ بقصص
واخبار عارض نشود بلکه صرف در اوامر و نواهی می آید پس ما مومنان در اخبار و قصص محض
نسخ قائل نیستیم و نه در امور عقلیه قطعیه چنانچه خدا موجود است نسخ جائز نمیدانیم و نه در امور
حسیه قائل نسخ هستیم مثلاً روشنی روز و تاریکی شب در اوامر و نواهی هم تفصیل است
زیرا که اولاً ضرور است که آن امر و نهی متعلق چنین حکم عملی باشد که احتمال وجود و عدم دارد
پس در حکمی که واجب باشد مثلاً ایمان آوردن بر خدا تعالی یا آنکه ممتنع باشد چنانچه شرک
و کفر هرگز قائل نسخ نیستیم ثانیاً آن حکم حالی بهر کار احتمال وجود و عدم دارد دو قسم است یکی آنکه

چنانچه قوله تعالی ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا یعنی و قبول مکنید شهادت
ایشان گاهی پس درین قسم هم ما قائل نسخ نبوده ایم قسم دوم غیر دائمی و اینهم

دو نوع است یکی موقت چنانچه قوله تعالی فاعفوا واصفحوا حتی یاتی الله بامره
یعنی پس عفو کنید و در گذرید تا آنکه بیارد خدا تعالی امر خود و درین نوع هم قبل از میعاد
مقرره نسخ روا نداریم نوع دویم غیر موقت یعنی مطلق پس درین قسم البته بطور
نسخ قائل هستیم که در علم الهی مقرر بود که این حکم تا فلان وقت نافذ خواهد ماند مگر در آن
حکم وقت آن بیان نشده بود پس چون وقت مقرر آن رسید در دیگر حکم که ظاهرا
مخالف اول است بیان آن اجل شد گو بظاهر نزد ما کسان قاصر العلم تبدیل معلوم
میشود لیکن در حقیقت نزد خدا تعالی بیان مدت حکم اول است نه تبدیل آن
مثلا امیری بچاکر خود حکم کند که تو این کار کرده باش و بظاهر هیچ مدتی مقرر نکرد لیکن
در دل خود قرار داده که یکسال ازو این کار خواهم گرفت و چون سال بگذشت
او را ازین خدمت معزول کرد پس بظاهر نزد این شخص تبدیل است و در حقیقت نسبت
امیر تبدیل نیست یا مثال آن اینست که در موسم گرما حکام وقت بحضوری اهل کچهری
وقت صباح حکم میدهند و همین منظور میباشد که تا همین موسم این حکم جاری خواهد
ماند اگرچه بظاهر تصریح نکرده باشند و چون موسم گذشت و خلاف آن حکمی صادر

پس درحقیقت این حکم ثانی مبدل و مغیر حکم اول نیست بلکه مبین مدت حکم اول است
پس بموجب این تقریر نسخ مصطلح اهل اسلام عبارت است از بیان مدت انتهای حکم عملی
شرعی مطلق که احتمال وجود و عدم داشته باشد و در او دوام یا دوام منصوص نشده
شود پادری صاحب فرمودند که بحسب این معنی کدام کدام حکم انجیل نزد جناب منسوخ است
مولوی صاحب ارشاد فرمودند چنانکه عدم جواز طلاق و مثل آن پادری صاحب گفتند که آیا
نزد جناب بدین معنی تمامی انجیل منسوخ نیست مولوی صاحب فرمودند که بمعنی تمامی
انجیل منسوخ نبوده است زیرا که در آن در درس ۲۹ و ۳۰ باب ۱۲ مرقس این حکم
نیز مندرج است پس آن خداوند را که خدای تست بهمگی دل و همگی جان و همگی خیال و همگی
توانائی خود دوست دار حکم نخستین این است و حکم دویم که مثل آنست که همسایه
خود را چون خود دوست دار و بزرگتر از اینها فرمانی نیست انتهی و ما این حکم را منسوخ
نمیگوییم پادری صاحب فرمودند که انجیل هرگز منسوخ نمیتواند شد زیرا که در درس ۳۳ باب ۲۱
لوقا این قول مسیح مسطور است آسمان و زمین خواهد گذشت لیکن نخواهد گذشت سخنهای من
ڈاکتر صاحب فرمودند که این حکم عام نیست بلکه صرف درباره آن پیشین گوئی است که
ذات مسیح قبل از درس مذکور فرموده اند و معنیش این است که اگر بالفرض آسمان و زمین
زائل شوند اما سخنهای من درباره پیشین گوئی هرگز زائل نخواهد شد پادری صاحب فرمودند که

برآن ڈاکٹر صاحب از تفسیر ڈوالی و رچرڈ مینٹ عبارتیکه در ذیل شرح ورس ۳۵
باب ۲۴ متی مرقوم است نشان دادند زیراکه ورس مذکور مطابق ورس ۳۳ باب ۲۱
لوقا است ترجمه آن عبارت اینست که بشپ پیرس میگوید که مرادش اینست اگر این پیشین
گوئیهای من یقیناً کامل خواهند شد و ڈین ہسٹاین ہوپ چنان میگوید که اگرچه آسمان
و زمین نسبت باشیاء دیگر قابل تبدیل نیستند تاهم مثل پیشین گوئیهای من که در خصوص
این اشیا است استوار نبوده اند تا همه زائل خواهند گردید اما سخنانم در خصوص این پیشین
گوئیها هرگز تبدیل نخواهند یافت و سخنی که اکنون بیان کرده ام یک شوشه اش نیز از
مطلب متجاوز نخواهد گشت انتهی پادری صاحب فرمودند که تحریر این مفسران مانع دعوی
ما نیست زیراکه این مفسران این نه میگویند که این پیشین گوئیها زائل نخواهند شد و باقی
همه ها زائل خواهند گردید ڈاکتر صاحب فرمودند که درینجا تحریر این سخن ما ورس چه علاحده نوشته
که مفسر تصریحش میکرد پادری صاحب فرمودند که عام است ڈاکتر صاحب ارشاد فرمودند که ما برای
اثبات دعوی خویش دو شاهد پیش کردیم و سامی جناب بلا گواه بر دعوی عموم اصرار دارند
پادری صاحب هیچ جواب ایشان ندادند و فرمودند که در ورس ۲۳ باب اول نامه اول پطرس مرقوم است
که شما تولد تازه یافته اید از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا ابد
زنده و باقی است انتهی پس ازین قول بپایه ثبوت میرسد که کلام خدا همیشه زنده و باقی میماند

ومنسوخ میشود مولویصاحب فرمودند که همچنین در درس ۸ باب ۴۰ اشعیا نیز واقع
شده است وجناب نیز آنرا در میزان الحق همراه عبارت پطرس نقل کرده اند که گیاه
پژمرده وگل افسرده میشود اما کلام خدای ما ابداً قایم است انتهی پس درین قول
هم لفظ کلام خدای ما ابداً قایم است واقع شده است پس ازین لفظ حسب قول جناب
لازم می آید که کدامی امر ونهی توریت نیز منسوخ نباشد حال آنکه صدها احکام توریت
در مذهب عیسائی منسوخ شده اند پادریصاحب فرمودند آری توریت منسوخ گشته است
اما کلام ما در توریت نیست مولویصاحب فرمودند که مقصود ما همین است که از کلام پطرس
مقصود جناب بر نمی آید بلکه مثل قول پطرس اشعیا نیز گفته است تا هم آنجناب آن را بوقوع
نسخ قایل بوده اند پادریصاحب فرمودند که کلام پطرس بطرز تائید ذکر کرده بودیم نه
دلیل بر همان قول مسیح است مولویصاحب فرمودند آن در خصوص همان پیشین گوئی است
که پیشتر ازین مذکور بوده است علاوه برین در درس ۱۸ باب پنجم متی بحسب همین قول
جناب مسیح در حق توریت نیز فرموده اند وآن اینست که راست میگویم بشما تا آنکه
آسمان وزمین زایل نشود یک همزه یا یک نقطه از شریعت (یعنی از توریت) زایل نخواهد
گشت تا آنکه همه کامل نشود انتهی با وجود آن احکام توریت منسوخ گشته اند پادریصاحب فرمودند
که کلام ما در توریت نیست ڈاکتر محمد وزیرخان صاحب فرمودند چرا جناب در توریت کلام نمیکنند

حال آنکه ما انجیل و توریت را یکسان میدانیم و آنجناب در عنوان فصل دوم باب
اول میزان الحق چنان نوشته اند که انجیل و کتب عهد عتیق فی وقت ما منسوخ نشده
اند پادریصاحب گفتند بلی و در انجا نوشته ام اما اینوقت کلام من از مولوی صاحب
حرفی در انجیل نیست ڈاکتر صاحب ارشاد فرمودند که در عهد حواریان بعد منسوخی احکام
توریت صرف چهار چیز حرام باقیمانده بودند قربانیهای بتان و خون و جانوران مخنوق
و زنا والحال بجز زنا حرمت این اشیاء نیز باقی نبوده است پس در انجیل هم نسخ واقع
شد پادریصاحب فرمودند حرمت این چیزها در علماء ما مختلف فیه بوده است بعض علمای
به منسوخیت این اشیاء قائل شده اند و بعض نفی و ما قربانیهای بتان را الی الآن حرام
می پنداریم مولویصاحب فرمودند که پولوس مقدس در ورس ۱۴ باب ۱۴ رومیان چنان
میفرمایند که من میدانم و یقین دارم از عهد خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از برای
آنکس که ناپاک می پندارد ناپاک است انتهی و باز در ورس ۱۵ باب اول طیطس مرقوم است
پاکان را هر چیز پاک است و آلودگان و بی ایمانان را هیچ چیز پاک نیست انتهی و ازین بیانات
حلت این چیزها معلوم میشود پادریصاحب فرمودند که بلحاظ همین آیات بعض علماء
بحلت اشیاء مذکوره فتوی داده اند مولویصاحب فرمودند که حکم جناب مسیح اولاً
در ورس ۵ و ۶ باب ۱۰ متی نسبت حواریان اینست عیسی این دوازده نفر را بسوی

روانه فرمود وارشاد فرمود که زراه قبایل مروید ودر هیچ شهری از شهرهای سامریان
داخل مشوید بلکه سزاوارست که نزد گوسفندان گم شده خانه اسرائیل رفته
باشید وباز درباره آنان در ورس ۱۵ باب ۱۶ مرقس بدین طور مرقوم است
که بهمگی جهان رفته جمیع خلایق را باین مژده ندا نمائید پس قول دوم ناسخ اول است
پادریصاحب گفتند که حکم اول را خود مسیح موقوف کرده است مولویصاحب فرمودند
که اگرچه خود مسیح علیه السلام موقوف کرده اما اینقدر بپایه ثبوت رسید که نسخ
در کلام مسیح جائز نیست ودر قول سامی علمای دیگر نیز هست اگر اجازت شود
عرض کنم پادریصاحب گفتند بفرمائید مولویصاحب ارشاد فرمودند که چنانچه مبلغ
را ادعا نیکه گوئیا بسبب ظهور قرآن انجیل وکتب عهد عتیق منسوخ گردیده باشند
بطلان چنین ادعا به دو وجه ثابت است وجه اول اینکه از قبول نسخ دو قبحه
حادث میشود اول اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که بعد دادن تهذیب
ومفیدی را بعمل آورد لیکن بی ثمر گردید پس بهتر از آن را داد که زبور را شد وچون
این نیز مقصد ومطلب را بجا نرسانید پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داد وچون
احوالات این نیز بدستور سابق مانند آنها گردید از این هم فائده حاصل نگشت لهذا
بسبب ظهور قرآن مطلب را بانجام رسانید هرگاه احیانا العیاذ بالله چنین تصور

در کارگاه خیال تشیده شود این حکمت و قدرت خدا باطل خواهد گردید بلکه خدا
بپادشاه انسانی و بآدمی ضعیف و عدیم الفهم مشابه خواهد شد که این قبیل
رفتار محض درباره ذات ناقصه انسانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله خدا نیا
اگر قول مذکور غیر ممکن است پس از جانب نسخ این تصور لازم می آید که خدا نظر بمصلحت
و ارادت خود محمدؐ را خواسته که چیز ناقص و مطلب نارسانیده را بدهد و بیان نماید آیا
چه نوع امکان دارد کسی درباره ذات قدیم و کامل الصفات خداوندی چنین
تصورات ناقصه یا باطله نماید انتهی حالانکه این همه نقص از تسلیم معنی اصطلاحی
نسخ نه بر مسلمانان بلکه بر پولوس مقدس لازم می آیند زیرا که پولوس در ورس ۱۸
باب عبرانیان چنین مینگارد که نسخ حکم مقدم میشود بعلت ضعف و بی نفعی
و در باب هشتم همان نامه مینگارد ۷ چه اگر پیمان اول بی عیب بودی جای بجهت
پیمان دیگر مطلوب نگشتی ۱۳ و چون پیمان نو را ذکر مینماید اول را کهنه ساخته است
و آنچه کهنه و سال خورده است در معرض زوال است انتهی پس در اینجا پولوس
مقدس احکام توریت را ضعیف و بی منفعت و منسوخ میفرماید و توریت را کهنه
و عیب دار و در معرض زوال ارشاد مینماید پادریصاحب شنیده بهانه
مانند که جواب بی مداد که مولویصاحب فرموده اند که آنچه جناب ترا خصوص مجال بود

صفحات چند نگاشته اند آنهمه قابل الاخراج اند زیرا که از معنی نسخ که در اصطلاح
اهل اسلام قرار یافته هیچ مناسبتی ندارند بر آن پادری فرنچ صاحب گفتند که
ما سابقاً (یعنی در گفتگوی سابق) گفته ایم که از توریت همان احکام منسوخ شده
اند که نشان مسیح بودند و نسخ آنها مناسب بود زیرا که مسیح آنهمه را بتکمیل
رسانید اما پیشین گوئیهائیکه در حق مسیح بودند منسوخ نشده اند زان بعد
انجیل بدست گرفته از درس ۱ تا ۶ باب ۱۰ نامه عبرانیان این عبارت خواندند که
شریعت را ظلال خوبیهای آینده هست نه اصل شبیه امور و پس هرگز نمیتواند که
کامل گرداند طالبان را بآن قربانیهای که پیوسته هر ساله میگذرانیدند و رنه چرا گذرانیدن
آنها را موقوف نمیگردانند زانرو که عبادت کنندگان بعد ازان که یکبار [illegible]
دیگر یاد گناهان نمی نمودند لیکن بآن قربانیهای هر سال یاد از گناهان می نماید چه
ممکن نیست که خون گاوها و بزها گناه را رفع نماید لهذا چون بدنیا در می آید میگوید
که تو قربانی و هدیه را نخواستی و بدن را برای من آراسته و از قربانیهای تمام
سوخته و هدیه‌های گناه راضی نبودی انتهی پس بحسب این قول توریت دیگر کتب
اشاره بسوی مسیح بودند پس از آمدن مسیح همه کامل گشتند و در انجیل بطرف دیگری
اشاره نیست که باید نسخ انجیل منسوخ گردد داکتر محمد وزیر خان صاحب فرمودند که اگر

تسلیم کنیم که از آمدن مسیح احکام توریت کامل گشتند پس احکامی که قبل از مسیح
علیه السلام موقوف گشته اند آنها را منسوخ گفتن لابد خواهد افتاد پادری فرنچ
صاحب گفتند که آن کدام حکم ست ڈاکٹر صاحب فرمودند که مثل حکم ذبح که در باب
۱۷ قوانین مرقوم بود از روی ورس ۱۵ و ۲۰ و ۲۲ باب ۱۲ استثناء منسوخ
شده و هارنصاحب در ذیل شرح این ورسها در جلد اول مطبوعه ۱۸۲۲ء
بصفحه ۶۱۹ مقر منسوخیت این حکم ست از ان بعد عبارت هارنصاحب پیش نمودند
که در آن صاف مرقوم ست که در سال چهلم هجرت مصری قبل از دخول فلسطین
این حکم منسوخ شد پادری صاحب شنیده ساکت ماندند ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب
فرمودند که الی الآن در امکان نسخ گفتگوئی بود و غرض ما بالفعل صرف همین قدر ست
که وقوع نسخ در کلام الهی محال نیست چنانکه جمله صاحبان پادری علی الخصوص آنصاحب
در میزان الحق دعوی محال بودن نسخ مینمایند پس در صورتیکه امکان نسخ بپایهٔ ثبوت
رسید وقوع بالفعل آن در انجیل بعد ثبوت رسالت حضرت خیر البشر صلی الله
علیه و آله وسلم خود بخود واضح و آشکار خواهد گردید الغرض در امکان نسخ و وقوع
بالفعل آن فرقیست پادری فنڈر صاحب گفتند که ما نیز در امکان نسخ و وقوع بالفعل
آن فرق میدانیم و در نسخ کلام تمام شد اکنون در تحریف شروع کنید بران بر تحریف کلام

آغاز شد **قسم سیوم در تحریف** مولویصاحب فرمودند که ما و شما عرض
میکنیم که جناب ایشان ارشاد فرمایند که نزد جناب تحریف از چه چیز ثابت میگردد تا حسب آن
اثبات کرده شود اما پادریصاحب جوابی صاف ندادند بعد ازین مولویصاحب
ارشاد نمودند که بابت کلام الهی بودن مجموعه بیبل جناب چه اعتقاد دارند آیا از
شروع باب اول کتاب پیدایش تا باب آخر مشاهدات هر لفظ و هر فقره کلام خدا است
پادریصاحب فرمودند که ما بابت هر لفظ هیچ نتوانیم گفت زیرا که ناقل سهو
کاتب هستیم مولویصاحب گفتند که من سوای الفاظیکه دران سهو کاتب واقع
شده نسبت باقی الفاظ و فقرات سوال میکنم پادریصاحب گفتند که بابت الفاظ
هیچ نمیگوئیم مولویصاحب فرمودند که مورخ یوسیبیس در کتاب چهارم تاریخ خود در باب ۱۸
مینویسد که جستن شهید بمقابله طریفون چند پیشین گوئیها ذکر کرده دعوی میکند که
آنها را یهودیان از کتب مقدسه خارج کرده اند و در جلد سیوم واتسن بصفحه ۳۰۳ مرقوم است
که البته درین امر شکی نیست که جستن در وقت مباحثه با طریفون بابت اخراج
عبارتهائیکه الزام بیهود داده بود گو الحال در نسخجات عبریه و سپتواجنت یافته نشد
ولیکن در حقیقت در عهد جستن و ارینیوس در هر دو موجود و جزو کتب مقدسه بودند
خصوصاً آن عبارات که جستن نسبت آنها میگوید که در کتاب یرمیا بود بسبب حسد

در حاشیهٔ جستن بند گریب در حاشیهٔ ارینیوس مینگارند که معلوم میشود که طرفن
بوقت نوشتن ورس ششم از باب چهارم خط اول همین پیشین گوئی خیال داشت
وهارن بصفحه ۶۲ جلد چهارم مینویسد که جستن در کتاب خود بمقابله طریفون یهودی
دعوی میکند که عزرا بمردمان گفته بودند که این طعام عید فسح طعام خداوند نجات دهنده
و پناه ما است پس باید فهمید که اگر شما خداوند را ازین نشان یعنی طعام بهتر خواهید
فهمید و بر آن ایمان خواهید آورد این زمین گاهی ویران نخواهد شد و اگر شما
براو ایمان نخواهید آورد و وعظ او نخواهید شنید مضحکه غیر اقوام خواهید بود و وائٹیکر
مینویسد که این فقره غالبًا در کتاب عزرا باب ششم میان ورس ۲۱ و ۲۲ بوده باشد
و ڈاکٹر ای کلارک تصدیق جستن میکند پس بحسب این عبارات جستن شهید
چند پیشین گوئیها ذکر نموده دعوی کرده است که آنها را یهودیان تحریف نموده از کتب
مقدسه خارج کرده اند و ارینیوس نیز پیشین گوئی برمیا ذکر نموده تائید این دعوی
کرده است و گریب در حاشیهٔ کتاب ارینیوس و فیلبر جیس در حاشیهٔ کتاب جستن تصدیق
آن کرده و وائٹیکر و ڈاکٹر ای کلارک نیز حامی شده اند و گمان غالب است که این
پیشین گوئیها در عهد جستن و ارینیوس در نسخ عبریه و سپٹواجنٹ موجود بودند پس
درین صورت دو امر لازم می آیند که یا جناب جستن درین ادعا صادق اند یا کاذب اگر

صادق اند سخن ما درست بر آمد و تحریف یهودیان ثابت شد و اگر کاذب بودند
پس جای افسوس است که چنین اجلهٔ مقتدایان عیسائیان اینقدر دروغ گو بوده
اند که از طرف خود چند پیشین گوئیها تراشیده جزو کلام الهی قرار داده اند پادری صاحب
فرمودند که حبش یک آدمی بود از دستش سهو صادر شد مولوی صاحب فرمودند که جامعین
تفسیر هنری و اسکات در جلد اول بصراحت نوشته اند که اگستائن بابت تابع
عزیزگان یهود الزام تحریف میداد و میگفت که ایشان در نسخهٔ عبریه تحریف نموده اند
و رای جمهور قدما همین است و ایشان همه بالاتفاق میگفتند که این تحریف در سنه ۱۳۰ عیسوی واقع
شده پادری صاحب فرمودند که از نوشتن هنری و اسکات چه میشود که ایشان دو مفسر
بوده اند سوای ایشان صدها مفسر هستند مولوی صاحب گفتند که این دو مفسر از طرف
برای خود بیان نمیکنند بلکه ایشان رای جمهور قدما ظاهر میکنند پادری صاحب همین امر
گفتن گرفتند که مسیح بابت کتب عهد عتیق گواهی داده است و شهادت مسیح علیه السلام
نسبت شهادت دیگران زیاده مقبول تر است و آن اینست که در ورس ۴۶ باب ۵
یوحنا مرقوم است اگر موسی را باور میکردید مرا نیز باور میکردید زیرا که او در حق من نوشته است باز در ورس ۲۷
باب ۲۴ لوقا مرقوم است پس نقل خود را از همگی کتابهای موسی آغاز نموده و سایر انبیا
برای ایشان تفسیر نمود و باز در ورس ۴۴ باب مذکور لوقا مرقوم است باز فرموده در حینیکه

[illegible] هم کسی برخیزد نخواهند میل نمود ڈاکتر صاحب
فرمودند که بسیار تعجب است که کتابیکه هنوز متنازع فیه است و ما ادعای تحریف آن میکنیم
جناب ازان دلیل می آرند تا حینیکه تصفیه آن نشود ازین کتاب استدلال کردن بیجاست
قطع نظر ازین ازین شهادت صرف همین قدر ثابت میشود که این کتابها دران
وقت موجود بودند اما تواتر الفاظ ازین ثابت نمیشود و پیلی که شما هم کتاب اورا در
حل الاشکال در ضمن کتب اسناد درج کرده اید بدین مضمون اقرار میکند که از شهادت
مسیح صرف همین ثابت میشود که این کتابها دران زمان موجود بودند نه اینکه تصدیق
هر جمله و هر لفظ ازان کتابها فهمیده شود پادری صاحب گفتند که ما پیلی را درینجا تسلیم نمیکنیم
ڈاکتر صاحب فرمودند مقام تعجب است که جناب کتاب اورا در کتابهای معتبره شمار کنند
و با ما اورا تسلیم نه نمایند پادری صاحب گفتند که ما اینجا پیلی را مسلم نداریم مولوی صاحب
گفتند که اگر شما پیلی را تسلیم نمیکنید ما سخن شما درینجا مسلم نداریم و قول ما اینجا
همان قول پیلی است ڈاکتر صاحب فرمودند که انجیل یعقوب در باب پنجم خط خود میگوید ای اخوان
بیابید که شما صبر ایوب شنیده اید و مطلب خداوند دیده اید باز هم کسی این کتاب را الهامی
والهامی تسلیم نکرده است بلکه جمله قدما و متاخرین اهل کتاب نزاع دارند درین امر
که آیا ایوب اسم فرضی یا شخصی در قدیم الایام بوده است ربی ممانی ذکر کرده که از کبار علما

یهود است ولیکلرک ومیکالس وسملر وبشپ اسٹاک وغیره علمای عیسائیه قائل اند
بدان که ایوب صرف نام فرضی است وکتاب او محض افسانه است پادریصاحب
گفتند نزد ما ایوب شخصی است واگر در شهادت مسیح کتاب ایوب هم داخل است
الهامی است ڈاکٹر صاحب فرمودند که پولوس در خط دوم تمتهی حال مقابله یانس
ویمبراس از روی مخالفت با موسی علیه السلام مینویسد معلوم نیست که او از کدام
کتاب جعلی وغیر الهامی نوشته است پس از کتاب جعلی چیزی نقل کردن سر الهامی بودن
منقول عنه دلیل نمیتواند شد پادریصاحب گفتند که کلام ما در کتابهای جعلی نیست بلکه ما بر
تصدیق کتب عهد عتیق قول حضرت مسیح بیان کردیم پس باید اول انجیل محرف قرار یابد
شهادت مسیح برای این امر کافی و وافی است مولویصاحب گفتند که کلام ما بر مجموعه انجیل
است واین امر از انصاف خیلی بعید است که جناب از جزوی از جزو کتاب مسلمانان
دلیل می آرند اولا از شهادت حضرت مسیح مطلب شما ثابت نمی براید دوم اثبات استقلال
کردن مجموعه بعض لغو است و بیان پس ما دام که از دیگر دلایل عدم تحریف این مجموعه ثابت نشود
مسیح ازین برما حجت نمیتوان شد پادریصاحب فرمودند که ما برای کتب عهد عتیق شهادت
مسیح علیه السلام بیان کردیم شما را باید که تحریف انجیل ثابت کنید ڈاکٹر صاحب فرمودند
که اگر چه این قول شما بجا است لیکن چون جناب مشتاق تحریف انجیل هستند لاعلاج

وانجیل بر داشته درس ۱۷ باب اول متی پیش کردند و آن انیست بین جملہ پشتها از ابراہام تا داؤد چهارده پشت و از داؤد تا آنکه به بابل بردند چهارده پشت
واز رفتن بابل تا مسیح چهارده پشت ہست و فرمودند بیان کنید که در طبقهٔ ثانی
بر چه نام چهارده پشت میشود پادری صاحب گفتند مارا ازین امر کاری نیست
لیکن جناب بفرمایند که در تمامی نسخجات ہمین طور یافته میشود یا نه ڈاکٹر صاحب
فرمودند که در نسخهای حال موجود ہست و خدا داند در نسخهای قدیم بود یا نه اما در غلط
بودنش شکی نیست پادری صاحب فرمودند غلط بودن امر دیگر ہست و تحریف امر دیگر
ڈاکٹر صاحب گفتند که اگر جملهٔ انجیل الہامی ہست و در الہام غلطی ممکن نیست پس
درینصورت بیشک از پس تحریف شده ہست و اگر الہامی نیست مطلب دیگر بر آمد
پادری صاحب فرمودند که تحریف وقتی ثابت خواہد شد که عبارتی نشان بدہید که در نسخ
قدیمه نباشد و در نسخ حال یافته شود ڈاکٹر صاحب درس ۷ و ۸ باب ۵ نامهٔ اول یوحنا
پیش کردند پادری صاحب گفتند که البته اینجا و یکدو جا دیگر تحریف راه یافته ہست بمجرد
استماع این سخن جناب اسمتھ صاحب بہادر حاکم صدر دیوانی که برابر پادری فرنچ صاحب
نشسته بودند بزبان انگریزی پرسیدند که این چه سخن ہست پادری فرنچ صاحب
جواب دادند که اینکسان از کتب پادریان و دیگر مفسران شش یا ہفت مقامات

از زبان اقرار تحریف بست برآورده سندی آرند بعد ازین بطرف ڈاکٹر صاحب
متوجه شده بزبان اردو فرمودند که صاحب (یعنے پادری فنڈر صاحب) نیز این
مسلم میدارند که هفت هشت جا تحریف راه یافته است بربنا مر مولوی قمر الاسلام
صاحب امام مسجد جامع با منشی خادم علی صاحب مهتمم مطلع الاخبار فرمودند
که شما بنویسید که پادری صاحب هشت جا اقرار تحریف کردند با استماع این سخن پادری
فنڈر صاحب گفتند بلی خوب است بنویسید و فرمودند که اگر چه باینقدر تحریف شده
لیکن در کتب مقدسه ازین قدر نقصانی راه نیافته از سهو کاتبان عبارت البته
مختلف شده. ڈاکٹر صاحب فرمودند که آن اختلاف عبارت نزد بعضی یک لک
و پنجاه هزار و نزد بعضی سی هزار است جناب کدام یک را مسلم میدارند پادری فنڈر
صاحب فرمودند که تحقیق آنست که آن اختلاف چهل هزار جا است درین اثنا
پادری فنڈر صاحب باز گفتن گرفت که ازینقدر هیچ نقصان نمیشود دیگر و کسان
از محمدیان دیگر و صاحبان از انگلشیان درین امر انصاف بکنند و بطرف جناب مفتی
حافظ ریاض الدین صاحب متوجه شده چند بار فرمودند که مفتی صاحب انصاف
بکنید بنا برین مفتی صاحب فرمودند که هرگاه در کدامی وثیقه یک خط جعل ثابت میشود
باقی وثیقه لائق اعتماد نمی ماند و در صورتیکه باقرار خود شما هشت جا جعل و تحریف

شده است پس چگونه اعتماد بر آن شاید و این امر احکام که اینجا رونق افروز هستند
خوب میدانند و بطرف اسمته صاحب بهادر اشاره کرده فرمودند که از جناب
بپرسید لیکن صاحب ممدوح درین امر هیچ نگفتند باز مفتی صاحب فرمودند که
هرگاه اختلاف عبارت نزد جناب مسلم است پس بفرمائید که هر جا که دو عبارت
مختلف یافته شوند شما ازین هر دو یکی را جزماً کلام خدا مقرر میتوانید کرد یا نه پادری صاحب
گفتند نه مفتی صاحب گفتند که دعوی اهل اسلام همین است که مجموعه بیبل که موجود و
مستعمل است جزماً تمامها کلام خدا نیست برین سخن پادری صاحب فرمودند
که اکنون از وقت موعود نصف ساعت زیاده گذشته فردا گفتگو کرده خواهد شد
مولویصاحب فرمودند که جناب هشت جا اقرار تحریف کردند و ما انشاء الله پنجاه یا شصت جا
باقرار علماء عیسائیه تحریف ثابت خواهیم کرد اگر جناب را مباحثه منظور باشد بارا سه
سخن بفرمایند اول از کتب مقدسه سند متصل چند کتابها خواهیم طلبید از اثبات
رسانید دوم آن پنجاه شصت مقامات که باقرار علمای عیسائیه تحریف در آن ثابت
است یا تسلیم بکنید یا توجیه بیان فرمائید و ما نمیگوئیم که جناب خواه مخواه قول ما را نه
تسلیم بکنند و نه این میگوئیم که جناب از هارن صاحب کمتر اند لیکن اولاً استماع
و باز اختیار کردن احد الامرین یعنی تسلیم یا توجیه جناب را ضرور است سیوم ما

مگر ازین جهة صحت مقامات متذکره از روی تسلیم یا توجیه فراغت نشود
ازین مجموعه بر ما دلیل نیارید پادری صاحب فرمودند که ما بدین شرط منظور میکنیم
که اولا از شما خواهیم پرسید که انجیلیکه بزبان پیغمبر شما بود کدام انجیل است مولوی صاحب
گفتند بلی ما را منظور است فردا نشان خواهیم داد ڈاکٹر صاحب فرمودند که اگر فردا
همین وقت عرض کرده شود پادری صاحب گفتند اکنون دیر کشید فردا خواهیم نشست
بعد ازین فریقین برخاستند و رخصت شدند جلسه دوم روز دوم سه شنبه ۱۲ رجب
سنه ۱۲۷۰ و ۱۱ اپریل ۱۸۵۴ع صبح بر مقام معهود جلسه خاصه منعقد شد و درین جلسه
از خواص و عوام زیاده تر از جلسه سابق گرد آمدند و جناب اسمته صاحب بهادر حاکم صدر
دیوانی و جناب کرسچن صاحب بهادر حاکم صدر بورڈ و جناب ولیم صاحب بهادر مجسٹریٹ
علاقه فوج و جناب کرشین ولیم گلین صاحب و جناب پادری ایلی صاحب و دیگر صاحبان
عالیشان انگلشیان و جناب مفتی ریاض الدین صاحب و جناب مولوی اسد الله صاحب
قاضی القضات و جناب مولوی فیض احمد صاحب سررشته دار صدر بورڈ و جناب مولوی
حفیظ احمد صاحب و جناب مولوی امیر الله صاحب مختار راجه بنارس و جناب مولوی محمد
قمر الاسلام صاحب امام جامع مسجد و جناب مولوی امجد علی صاحب وکیل کلکٹری
و جناب مولوی سراج الحق و جناب منشی خادم علی صاحب مهتمم مطبع الاخبار وغیره

رؤسای شہر درین جلسہ موجود بودند و سوائے ازین مسلمانان و عیسائیان
و ہنود قریب ہزار کسان بودند و درین جلسہ کتب دینیہ روبروی فریقین زیادہ از
جلسہ اولی نہادہ بودند بعد نواخت شش نیم ساعت پادری فنڈر صاحب برخاستند
و میزان الحق در دست گرفتہ عبارتے از فصل اول باب اول کہ دران چند آیات
قرآنی مندرج اند خواندن شروع کرد و ازین سبب کہ آیات را غلط میخواندند
قاضی القضات صاحب فرمودند کہ جناب بر ترجمہ اکتفا فرمائید زیرا کہ از تبدیل لفظ
معنی متبدل میشود پادری صاحب فرمودند کہ ما را معاف کنید کہ قصور زبان ماست
و آن عبارت اینست و قل آمنت بما انزل اللہ من کتاب و امرت لاعدل بینکم
اللہ ربنا و ربکم لنا اعمالنا ولکم اعمالکم لا حجۃ بیننا و بینکم
یعنی بگو ای محمد کہ من ایمان می آورم بآن کتبی کہ از خدا نزول یافتہ اند و در خصوص
شما من عدالت امر شدہ ہست خدا رب ما و رب شما ست بجہۃ ما اعمال ما و بجہۃ
شما اعمال شما را محسوب خواہد نمود ما بین ما و شما باید کہ حجتی نباشد و ایضا در سورہ
العنکبوت مرقوم ہست و لا تجادلوا اھل الکتاب الا بالتی ھی احسن الا الذین
ظلموا منھم و قولوا آمنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الھنا و الھکم
واحد و نحن لہ مسلمون ٭ یعنے شما ای محمدیان با اہل کتاب حجت منمائید مگر

بطریق خوشی ملورای آنهاکه با شما ظلم مینمایند بگوئید ایمان می آوریم بآن چیزیکه
بما نازل شده و بآن چیزی که بشما نازل گشته است خدای ما و خدای شما
یک است و ما خود را باو تسلیم نموده ایم و دیگر در سورة المائده مرقوم گشته که ؛

الیوم احل لکم الطیبات وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم
حل لهم ؛ یعنی از امروز حلال گشته بشما طیبات و طعام ایشان که بآنها کتاب
داده شده و طعام شما نیز بایشان حلال گردید بهریک از امتان محمد واضح ولایح است
که علی که بایشان کتاب داده شده و آنها که باهل کتاب ملقب گشته اند مسیحیان و
یهودیان اند چنانکه در سورة البقره درباب یهود و نصاری گفته شده وهم یتلون
الکتاب ؛ یعنی یهود و نصاری کتاب را خوانده اند و این فقره نیز از قرآن معلوم
و مشخص است که کتبی که بیهودیان و مسیحیان داده شده توریت و انجیل است زیراکه

در سورهٔ آل عمران وارد است که ؛ انزل التوریت والانجیل من قبل هدی
للناس ؛ یعنی خدا نازل نمود توریت و انجیل را سابقاً که هادی مردمان باشند
بعد از ین فرمودند که درین آیات ذکر کتاب و اهل کتاب است و از اهل کتاب یهود و نصاری
مراد است پس معلوم میشود که بزمانه محمد توریت و انجیل موجود بودند و محمدیان آنهارا
منسوخ نموده هادی نیز قرار داده اند و تا زمان محمد در آنها تحریف راه نیافته بود و مولوینا

فرمودند که ازین آیات صرف همین قدر ثابت میشود که سابقا کلام خدا نازل شده
بود بران ایمان باید آورد و توریت و انجیل نیز سابق نازل شده بودند و نزد
محمد صلی الله علیه وسلم موجود بودند اگرچه محرف باشند و هرگز ازین آیات ثابت
نمیشود که تا زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم تحریف در آنها راه نیافته بود بلکه جا بجا
ذکر تحریف اهل کتاب کرده شده است پس بموجب آیات قرانی چنانکه ایمان می آریم
که سابقا کلام خدا نازل شده بود همچنان برین هم ایمان می آریم که دران تحریف
واقع شده و لهذا در حدیث وارد شده است لا تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم
یعنی تصدیق مکنید اهل کتاب را و تکذیب هم مکنید پادری صاحب فرمودند اینوقت
ذکر حدیث نباید کرد بلکه ذکر آیات قرانی باید کرد مولوی صاحب فرمودند که از آیات
قرانی هم همین دو امر ثابت میشوند چنانچه جناب در میزان الحق اقرار این امر کرده اند
پادری صاحب گفتند که موافق آیات سوره بینه معلوم میشود که پیش از زمان محمد
تحریف واقع نشده بود بعد ازین عبارت میزان الحق از فصل سیوم باب اول برخواند

کر چنانکه در سوره بینه نوشته شده که لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و

المشرکین منفکین حتی تاتیهم البینة رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة

فیها کتب قیمة وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم

البینة یعنی آنانیکه اهل کتاب و مشرک اند از حق رو گردان نگشتند تا به ایشان بینة
قرآن و رسول یعنی محمد از جانب خدا بنزد ایشان نیامد که او صحف مطهره با آنها بیان
سازد که در آنها احکام محکم میباشد و آنانیکه بایشان کتاب داده شده بود متفرق
نمودند مگر بعد ازینکه بایشان بینه رسیدن بعد فرمودند که ازین آیات معلوم میشود
که یهودیان و عیسائیان در کتب خودشان بعد ظهور محمد و آغاز تعلیم اوشان
تحریف کرده اند نه قبل از آن بعده گفتند که مصنف کتاب استفسار نیز گرفت شما هم
میدانید که مولوی آل حسن صاحب در صفحه ۲۴۴ آیت مذکوره را بدین طور بیان میکنند
را از اعتقاد داشتن نبی سابق الانتظار جدا یا در اعتقاد و داشتنش مختلف و متفرق
نشدند مگر زمانیکه این نبی مبعوث شد از روی این معانی البینه میتوان گفت که در
بشارات نبی آخر الزمان تا زمان ظهورش هیچگونه تحریف و تبدیل واقع نشده
مولوی صاحب ارشاد فرمودند که ترجمه این آیات حسب مذهب مختار جمهور مفسرین حق
طور است جناب شاه عبدالقادر صاحب در ترجمه خود همین را اختیار فرموده اند یعنی نبودند
آنکسان که منکر شدند از اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و مشرکان (یعنی بت پرستان)
باز آینده (یعنی باز دین خود و رسمها قبیحه و سوء اعتقادات مثل عدم اعتقاد نبوت
جناب مسیح چنانکه یهود را بود و اعتقاد تثلیث چنانکه عیسائیان را بود و مانند آنها)

تا وقتیکه رسید اوشان را کلام واضح یعنی رسولی از نزد خدا میخواندند صحیفه‌های
پاک را که در ان مرقوم بودند کتب یعنی سورتهای مضبوط هم ومتفرق
نشدند کسانی که داده شد باوشان کتاب (یعنی از دین و رسوم وعقائد خود
بدین طور که بعض آنها را گذاشته اسلام قبول کردند وبعض از راه تعصب بر دین خود
قائم ماندند) مگر تا نیکه رسید آنها را کلام واضح (یعنی رسول الله و قرآن) وجناب
شاه عبد القادر صاحب رح در آخر ترجمه آیت اولین بطور حاشیه چنان مینویسند
که قبل از آنحضرت صلعم تمامی اهل ادیان گمراه شده بودند هر یک بر غلطی خود مغرور بس
ممکن نبود که بفهمایش کدامی حکیم یا کدامی ولی یا کدامی بادشاه عادل هم آنها
بپذیرند تا زمانیکه اینچنین رسول عظیم القدر با کتاب الله و مدد قومی نیاید که در عرصه
چند صد سال ملک ملک از ایمان مالا مال شد انتهی پس حاصل این آیات
صرف همین قدر ست که مشرکین اهل کتاب از رسمهای قبیحه خود باز نیامدند تا وقتیکه
نزد اوشان اینچنین رسول عظیم القدر نیامد و بعد آمدنش از اهل کتاب کسیکه مخالف
شد منشاء مخالفتش محض تعصب بیجا و دشمنی بوده ست اندرینصورت از این
آیات استدلال جناب درست نیست وجواب صاحب استفسار تنزلی است
چنانکه این عبارتش که از این استدلال هم بصورتیکه صحیح و درست تسلیم کرده شود همین قدر ثابت

میشود الخ برهمین معنی دلالت دارد و عرض صاحب استفسار همین است
که اولا این استدلال صحیح نیست و اگر بالفرض صحتش تسلیم کرده آید از آن
همین قدر فهمیده میشود که در بشارات محمدی تحریف نشده است نه اینکه در تمامی
مجموعه جمیل جائی تحریف کرده نشده و صاحب استفسار در تمام کتاب خود در
تحریف غلغله انداخته است پادریصاحب گفتند که اکنون بنمائید که انجیلیکه ذکر
در قرآن آمده است کدام انجیل بود مولویصاحب ارشاد فرمودند که اگر کدامی
روایت قوی یا ضعیف تعینش مفهوم نمیگردد که عرض کرده شود که آن انجیل متی
بود یا انجیل یوحنا یا انجیل کدام کس دیگر و نه کتابی بتلاوتش مامور بوده ایم که
حالش معلوم میشد پادریصاحب بطرف صاحبان عالیشان اشاره کرده
گفتند که اینها اهل کتاب نشسته اند از اینها بپرسید که انجیل کدام است اکثر صاحبان
ارشاد فرمودند که از قرآن صرف همین قدر مفهوم میشود که انجیل بر حضرت عیسی
نازل شد و اینمعنی معلوم نمیشود که آن کدام انجیل بود و در آن زمان کتب بسیار
بنام انجیل در میان عیسائیان مشهور بود چنانکه انجیل برنباه و برتولما
وغیره پس چه دانند که از آنها کدام انجیل مراد است و در آن زمان یک فرقه ای
نیز موجود بود که این کل مجموعه انجیل را اعتقاد نمیکرد و در همون عهد در عرب نیز

فرقهٔ بود که میگفت که سه خدا اند اب وابن وحضرت مریم شاید در نسخه شان اینهم
مرقوم باشد زیرا که قرآن تکذیب آن مینماید پس از جائی ثابت نمیگردد که در آن
انجیل اعمال حواریان ونامجات ومشاهدات نیز داخل اند فرنچ صاحب
گفتند که شما سوای انجیل عیسی عم کتب دیگر را که در انجیل اند تسلیم نمیکنید حال آنکه در صدی ست
چهارم کونسل لوڈسیا بجز یک کتاب یعنی مشاهدات همه را واجب التسلیم قرار داده
وعلماء کبار که اوشان را نهایت معتبر میدانیم چنانکه کلیمنس اسکندریانوس و
ٹرٹیلین وارجن وسائی پرن وغیره کتاب مشاهدات را واجب التسلیم گفته اند
اما باعث فتنه وفساد وجنگ وجدال از زمان سابق سند متصل آن نزد ما نیست
بر آن ڈاکتر صاحب پرسیدند که کلیمنس در کدام زمانه بود پادری صاحب گفتند که در
آخر صدی دوم ڈاکتر صاحب ارشاد فرمودند که اگر کلیمنس دو فقره مشاهدات نقل کرده است
ازان صرف همین قدر معلوم میگردد که کلیمنس در آخر صدی دوم کتاب مشاهدات را
تصنیف یوحنا دانسته است پس قبل از زمانه اش سند آن نیست معهذا از دو
فقره نواتر لفظے تمامی کتاب ثابت نمیتواند شد وٹرٹیلین وغیره بعد اش بوده اند
وکیس یوسیبیس در دوم آنرا کلام سرن تهس ملحد گفته است وهمین طبع ڈیونیشیس
تصریح ایلمینے کرده است که بعضے پیشتر از ما آنرا کلام سرن تهس ملحد گفته اند

پادریصاحب فرمودند که ما کیسها را بسیار معتبر نمیدانیم و ڈیوسیبیس نام آن بعض
نوشته است پس از مخالفت یک دو کس چه میشود ڈاکتر صاحب ارشاد کردند
که ما ذکر یک دو کس نمیکنیم بلکه نام صدها کسان میتوانیم نشان داد چنانکه یوسیبیس
در سل و در عهدش تمامی کلیسیا یروشلیم وغیره و کونسل لوڈیسیا نیز این
کتاب را رد کرده است و در عهد جیروم نیز بعض کلیسیا اعتقادش بدان نداشتند
بر آن پادری فنڈر صاحب بر زبان آوردند که این کلام خارج از بحث است و
اکنون گفتگو در انجیلی است که در زمان محمد صلی الله علیه وسلم موجود بود و بسوی
مولویصاحب متوجه گشتند مولویصاحب ارشاد فرمودند که ما مذهب خود ظاهر
ساختیم اگر به انست سوای این مذهب اهل اسلام نیست سند آن گذرانید ورنه
تسلیمش بکنید و ما مقر این معنی هستیم که کلام خدا بر حضرت عیسی نازل شده بود اما
انکار داریم ازینکه آن کلام همین مجموعه بیبل است و در آن هیچ تغیر و تبدیل راه نیافته
و کلام حواریان نزد ما انجیل نیست بلکه انجیل صرف همان قدر است که بر حضرت مسیح
نازل شده بود اما ازین رو که در روایتی ذکرش نیامده تعیین نمی توانیم کرد که آن
همه سخنان مسیح را کدام کتاب مرقوم بوده اند و آنچه درین کتب اربعه منقول شده
رتبه آن مثل رتبه آحاد حدیث است و از اسلامیان طبقه اولی کدام بروایت

معتبر درین خصوص منقول نیست و منجمله دیگر اسباب یکی اینهم است که دران زمان تسلط پوپ کما حقه شده بود و چون در آن فرقه برای خواندن انجیل اجازت عام نمیباشد از بنجهت نسخه جات آن بنظر مسلمانان کمتر در آمدند و غالبا در نواحی عرب عیسائیان همین قسم پاپائی فرقه نسطوریه بسیار بودند بران پادری فرنچ صاحب تیز شده گفتند که شما انجیل ما را سخت معیوب گردید پوپ صاحب در آن هیچ خرابی نکرده است درین اثناء پادری فنڈر صاحب قصه احراق حضرت عثمان رض نسخه جات قرآن را گفتن آغاز کردند مولویصاحب فرمودند که این کلام خارج از مبحث است اما ازینکه جناب ذکرش درمیان آورده اند جوابش نیز بشنوند پادریصاحب گفتند که چونکه آنجناب بر انجیل اعتراض کردند لهذا من این تعریض نمودم لیکن الحال بسمت اصل مقصود رجوع آرید و چون اصل مطلب این بود که پادریصاحب بعد سوال انجیل سخنان فهمانیده دهند چنانکه در ایام جلسه اول قرار یافته بود لهذا مولویصاحب ارشاد فرمودند که کلام ما از ابتداء و نیز حسب اقرار دیروزه بر مجموعه بیبل است نه صرف بر انجیل پس ما سند متصل بعض کتب این مجموعه می طلبیم پادریصاحب گفتند که بر انجیل کلام کنید مولویصاحب فرمودند کلام ما بر مجموعه بیبل است و تخصیص انجیل بیجا است بران پادریصاحب گفتند بالفعل

دفاتر بعض سند متصل این کتب مناسب ندانستند و کلام در غلطی و تحریف
افتادن آن بعضها در تاریخ صاحب طوماس طویل که نوشته مراد آورده
بودند خواندن آغاز نمود خلاصه است این است علما مسیحی انجیل برایا
اختلاف عبارات به آورده اند اما آن اختلاف حرف در یک نسخه نیست بلکه در
بسیار نسخ بود چنانکه از روی حساب نسخ چهار صد یا بیش میشوند
و بعضی اغلاط از تحریف به صبیان به وقوع رسیده باشند چنانکه داکتر گریزبک
در انجیل متی یکصد و هفتاد سهو در آیات و الفاظ آورده است منجمله این اغلاط
هفده بسیار گران اند و سی و دو نیز گران اند اما به نسبت اول فی الجمله خفیف اند
و باقی همه خفیف و علما را اکثر جا آن اغلاط را صحیح کرده اند زیرا که قرین عقل است
در کتابی که نسخ آن بسیار باشند تصحیحش ممکن است اما کتابی که صرف یک
نسخه اش یافته شود صحیح کردن آن البته دشوار می افتد چنانکه نسخه ترنس و نسخه
پیرکلیوس که یکی از آنها بیست هزار نسخه دارد و آنرا علما را صحیح کرده اند و از دو یکی
صرف یک نسخه یافته میشود از این رو تصحیحش مشکل انگاشته اند پس در صورتیکه
از انجیل بسیار نسخه ها موجود اند تصحیحش ناممکن نیست اکنون ما از قواعد تصحیح علما
چند در اینجا بیان میکنیم هرگاه دو عبارات مختلف یافته میشوند و منجمله آن یک را

مشکل بود و می آسان و فصیح می بود پس ازان هر دو عبارات مشکل را الحاقی میکردند زیرا که مقتضاء احتیاط و عقل و قیاس همین است که عبارت آسان شاید وضعی و مصنوعی باشد یا هرگاه دو عبارات چنین یافته میشد که یکے با قاعده و ثانی خلاف قاعده می بود پس ازآن هر دو عبارت خلاف قاعده را واجب التسلیم می دانستند چه در عبارت با قاعده احتمال اینمعنی میباشد که قاعده دانی او را وضع کرده نوشته باشد و علماء موصوف آنهمه اغلاط را برآورده نوشته اند که بجز این اغلاط غلطے دیگر نیست و ازین قدر اغلاط در مقصود اصلی هیچ نقصان راه نمی یابد چنانکه ڈاکٹر کینی کاٹ میگوید که بالفرض اگر اینهمه عبارات محرفه خارج کرده شوند تاهم در کدامی مسئله عمده دین مسیحی نقصانی لازم نخواهد آمد و اگر چه عبارات موضوعی و جعلی داخل کرده شوند هیچ زیادت نخواهد شد بر آن جناب ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب مستعد ادا جواب شدند اما پادری فنڈر صاحب بلطائف الحیل گذرانیدند و هر مرتبه که جناب ڈاکٹر صاحب بادای جواب آن تقریر آماده میشدند پادری فنڈر صاحب منع کرده مانع می آمدند و بطرف مولوی صاحب متوجه میگشتند بر آن جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب فرمودند که اولاً معنی تحریف بیان کرده شود زان بعد در آن گفتگو کرده آید

براین پادریصاحب چیزیسے بیان کردن آغاز کردند مفتی صاحب فرمودند
کہ کسانیکہ مدعی تحریف اند اوشان را معنی بیان کردن می باید بر آن
مولویصاحب طرف پادریصاحب متوجہ شدہ فرمودند کہ نزدیک ما معنی تحریف
تغیر است خواہ بزیادت باشد خواہ بہ نقصان خواہ بہ تبدیل بعض الفاظ بہ
بعض و عام است ازین کہ آن تغیر از راہ خباثت وشرارت باشد یا از غلط
و ہم بطور اصلاح و ما مدعی ہستیم اینکہ بدین معنی در کتب مقدسہ تحریف راہ یافتہ است
اگر جناب را ازین انکاری باشد ما اثباتش میتوانیم کرد پادریصاحب گفتند کہ ما نیز
در کتب مقدسہ قائل بسہو کاتب ہستیم مولویصاحب فرمودند کہ نزدیک ما کاتب
آنست کہ شخصی ارادہ نوشتن قلم خواست سہواً سیم نوشت یا قصد نوشتن سیم
داشت و بجایش از سہو نون نگاشت آیا نزد جناب سہو ہمین را میگویند یا در
این مراتب نیز داخل بودہ اند کہ احدی عبارت حاشیہ یا متن در آمیزد یا
از طرف خود قصداً جملہ بیفزاید یا جملہ اسا قط گرداند پادریصاحب باستماع لفظ
جملہ مضطر شدند شاید جملہ را بمعنی مجموعہ کتاب فہمیدند و گفتند کہ جملہ نمگوئید بلکہ بہ
طور فقرہ بگوئید کہ آیات بیفزاید یا ساقط گرداند مولویصاحب فرمودند کہ نزد ما اطلاق
جملہ برین قدر عبارت می آید کہ زید ایستادہ است اما اکنون این لفظ را گذاشتہ

استثناءً للام همین میگوئیم که از طرف خود قصداً آیات بیفزاید یا ساقط کند یا
بطور تفسیر چیزی بیامیزد یا لفظی را بالفظ دیگر متبدل گرداند اما در یصاحب فرمودند
اینهمه نزدیک ما در سهو کاتب داخل بوده اند عام ازین که وقوع آنها قصداً
بوده باشد یا سهواً یا از راه غلطی و نادانی اما همچنین سهو کاتب در آیات
پنج شش جا و در الفاظ بسیار جا بوده باشد مولویصاحب فرمودند که هرگاه نزد
جناب افزودن آیات و اسقاط آنها و تبدیل بعض لفظ با بعض سهواً باشد
یا عمداً در سهو کاتب داخل است و همچنین سهو کاتب در کتب مقدسه
واقع شده و ما همین را تحریف میگوئیم پس اندرینصورت درمیان ما و جناب
صرف نزاع لفظی است زیرا که چیزی را که ما تحریف نام می نهیم جناب همون را
سهو کاتب تعبیر مینمایند مثالش اینست که چهار کس مسکین بودند یکی رومی
دومی حبشی سیومی هندی چهارمی عربی شخصی بآنان درمی داد آن هر چهار
برین امر اتفاق کردند که ما ازین چیزی خرید کنیم پس رومی بزبان خود نام انگور
گرفت با حبشی ازان انکار کرده بزبان خود همان نام گفت هندی انکار کرد
گفت من انگور خواهم خرید عربی بزبان اوروسند عنب خرید خواهم کرد
[illegible] نزاع لفظی بود [illegible]

واحد ہمچنان حال تحریف و سہو کاتب بر آمد کہ چیزے ست اگر ما تحریف ثابت نمائیم
جناب ہمون را سہو کاتب میگویند و بآواز بلند فرمودند کہ در میان پادری
پادریصاحب صرف نزاع لفظی بود و تحریفی کہ ما ادعای آن میکنیم پادریصاحب
انرا قبول کردند اما نامش سہو کاتب میفرمایند پادریصاحب فرمودند کہ از ہیچ
سہو کاتب در متن خرابی راه نیافتہ درین ضمن جناب قاضی القضات صاحب
پرسیدند کہ متن چہ چیز است پادریصاحب فرمودند کہ چند بار بیان کرده ایم اکنون
تا کے بیان کنیم باز فرمودند کہ از الوہیت مسیح و تثلیث و کفاره و شافع بودن
و تعلیماتش مقصود است مولویصاحب فرمودند کہ مثل جناب جامعین تفسیر
ہنری و اسکات نیز دعوی کرده اند کہ ازین قسم اغلاط در مقصود اصلی فرقی
نیفتاده اما بفہم ما در نمی آید کہ درصورتیکہ تحریف ثابت گردید باز کدام دلیل است
کہ نه ده آیات کہ در آنہا ذکر تثلیث ہست محرف شده باشند پادریصاحب
فرمودند کہ تحریف متن وقتی ثابت خواہد گردید کہ کدامی نسخہ قدیمی انجیل بیارید
کہ در آن الوہیت مسیح مرقوم نباشد و درین مرقوم است و دران کفاره
بودن مسیح مرقوم نباشد و درین مسطور است مولویصاحب فرمودند کہ ہر فرد
ذمہ ما ہمین قدر بود کہ مشکوکیت و محرفیت این کتب ثابت کرده دہیم و آن ثابت

گردید و از ینقدر اثبات تمامی کتاب مشکوک گشت لیکن آنجناب با اینکه در بعض
جا مقر وقوع تحریف بوده اند باز نسبت بعض مقامات دعوی میکنند که از تحریف
مصون مانده پس اثبات این امر بذمه سامی ست نه بذمه ما فقط سخنی دیگر نیز پرسیده
که آنجناب ازین سهوها کدامی سهو را که ما آنرا تحریف میگوئیم و جناب نیز ازین
وقت اقرارش کرده اند در تمامی نسخه ها تسلیم میکنند یا نه فرمودند آری اینچنین
سهو در تمامی نسخجات یافته میشود برین پادری فرنچ صاحب پادری فنڈر صاحب را
متنبه ساختند پادری فنڈر صاحب گفتند که از ما غلطی سرزد پادری فرنچ صاحب
درست میگویند قاضی القضات صاحب فرمودند الحال چه میشود قول اولین جناب
سند گردید پادری صاحب فرمودند فی من غلطی کردم و درین خصوص که کدامی نسخه
محکم نمی توانم گفت شاید آن سهو در عبری نباشد در یونانی باشد ڈاکٹر این
مولوی صاحب فرمودند که اگر ما اینچنین بعض مقامات نشان دهیم که در آنها مفسرین
جناب مقر بوده اند که سابقاً چنان بود حال آنکه الحال در کدامی نسخه عبری که آنرا
جناب بالفعل مستند میدانند یافته نمیشود پس جناب دران چه خواهند فرمود
پادری صاحب فرمودند ازین در حق تفصیلی لازم نمی آید جناب ڈاکٹر صاحب
فرمودند که از کثرت اختلافات عبارت چنان که در مقصود اصلی خلل می افتد

فرض نمایند که اگر چند نسخه های گلستان در عبارت با یک دیگر چنان مختلف باشند که ترجیح یکی بر دیگری داده شدن نتواند درین صورت هرگز نتوانیم گفت که عبارات سعدی اینست و جائیکه صدها نسخه جات مختلف باشند یکی را بر دیگری ترجیح دادن نتوانیم و در آنجا بلاشبهه ممکن است که در مقصود اصلی تغیر راه یابد و بنزد ما انجیل فقط آن بود که قول مسیح علیه السلام بود آن نیز مشتبه گردید پادری صاحب فرمودند که مختصر جواب همین است که جناب متن را تسلیم میکنند یا نه اگر تسلیم میکنند هفته آینده مباحثه کرده خواهد شد زیرا که ماده باقی مباحثه بجز دلائل نقلیه این کتاب دلیلی دیگر نمیتوانیم آورد و عقل را محکوم کتاب میدانیم نه کتاب را محکوم عقل مولوی صاحب فرمودند که هرگاه درین کتب حسب اقرار جناب نیز باعث زیادت و نقصان تحریف ثابت گردید پس آن همه نزد ما مشتبه هستند و ما هرگز قائل این امر نیستیم که درین غلطی نشده پس مرجع هر دو مباحثه های آینده یعنی تثلیث و نبوت انحضرت صلی الله علیه وسلم ازین کتب استدلال نفرمائید که بر ما ازان الزام عائد نخواهد شد بعد ازین پادری فرنچ صاحب فرمودند که شما از تفاسیر این تحریفات و اغلاط بر آورده اید و آن مفسرین نزد شما نیز معتبر بوده اند پس آن مفسرین چنانکه این مقامات را نوشته اند همچنان اینهم نگاشته اند که بجز این مواضع در کدامی مقام خرابی راه نیافته و همچنین پادری

فنڈر صاحب گفتند مولویصاحب ارشاد کردند که ما اقوال آن علماء الزاما
نقل کرده ایم نه اینکه آن کتاب نزد ما معتمد باشند و تمامی سخنان اوشان
قابل اعتبار دانیم و بسوی پادری فنڈر صاحب متوجه شده فرمودند که آنصاحب
از تفسیر بیضاوی و کشاف چیزی نقل کرده اند یا نه پادریصاحب گفتند بلی مولویصاحب
ارشاد کردند که چنانکه آن مفسرین آن سخنان را نوشته اند که آنها را جناب مفید
مطلب خود دانسته نقل کرده اند همچنان اوشان و دیگر مفسرین بالاتفاق
اینمعنی نوشته اند که محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا بوده اند و منکر اوشان
کافر است و قرآن بلا ریب کلام خداست پس آنجناب قول دومی مفسران را
اعتقاد میکنند یا نه پادریصاحب گفتند نه مولویصاحب فرمودند که ما نیز قول
دومی مفسران شما را تسلیم نمیکنیم غرض که پادریصاحب باز فرمودند که مختصر جواب
دهید که آنجناب متن را تسلیم میکنند یا نه جناب داکتر صاحب فرمودند که این سوال تفصیل
طلب است تا وقتیکه یک سخن نگوئیم جواب نمیتوانیم داد باز پادریصاحب فرمودند
مختصر فرمائید نعم یا لا مولویصاحب فرمودند که ما متن را تسلیم نمیکنیم هرگاه درین
کتاب وقوع تحریف اقرار جناب نیز ثابت است پس نزد ما متن که جناب آنرا
مقصود اصلی می نامند مشتبه گردید و منصب شاهدی باب حرف همین قدر بود

کہ مشکوکیت و محرفیت این کتاب ثابت نشیم و آن بفضل الہی بظہور آمد
و در متن یعنی مقصود اصلی اثبات عدم تحریف بذمہ جناب ہست نہ بذمہ ما و بنا
بنا بر مباحثہ تا دو ماہ حاضریم عذری نداریم لیکن این کتاب برای ما ثابت نمیتوا
نشد و ازین استدلال کردن برای ما کافی نخواهد بود و سوای این ہر دلیل کہ
نزد جناب باشد خواہ در باب تثلیث خواہ در رسالت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
آنرا پیش کنید و جناب مولوی فیض احمد صاحب تشریف داشتہ از طرف پادری صاحب
مستوجب شدہ فرمودند کہ تعجب است کہ در کتاب تحریف واقع شود و در متن قباحتی
نیفتد و برین مباحثہ ختم شد و فریقین از یکدیگر رخصت شدند ازان بعد بامید مباحثہ
تقریری گفتگوی تحریری درمیان آمد اما مباحثہ تقریری بظہور نرسید اکنون
نقول خطوط فریقین نیز نوشتہ میشوند **خط از جانب پادری صاحب**
جناب مولوی صاحب والا مناقب تسلیمات بعد تسلیمات سابق ازین نیاز نامہ مشعر
استفسار نمبر سہ صفحہ حل الاشکال کہ حسب قول سامی دران نوشتہ ام کہ از
کدامی نبی بت پرستی بظہور نیامدہ ارسال خدمت کردہ بودم آنجناب محمول
بر معانی دیگر کردہ از نمبر صفحہ نشانم نداوند و بندہ چنان میدانم کہ غالباً چنین
نوشتہ باشیم اگر این مرتبہ براہ عنایت و مہربانی از نمبر سہ آن صفحہ آگاہ فرمایند

بدرستی دانسته شود که چه نوشته ام و اگر الحال هم در تحریر نمبر صفحه تا لی جواب
فرمود گمانم چنان خواهد بود که شاید آنجناب از مفهوم عباراتیکه در صفحه شصت
آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم تا هشتم مرقوم ست برخلاف معانی مقصوده
ام عدم بت پرستی انبیا مراد برگرفته اند دیگر آنچه امروز در جلسه مباحثه بعض
از آیات قرآنیه که دران از انجیل ذکر رفته ست پیش کرده بودم و آن آیات
در صفحه سیزدهم میزان الحق نیز مندرج شده اند سامی جناب در جواب آن
فرموده بودند که از انجیل متذکره قرآن صرف قول مسیح مراد است نه قول حواریان
بنده میپرسم که اینمعنی در تفسیری از تفاسیر دیده اند یا خود چنین مسلم داشته اند
پس اگر از تفسیریست مهربانی فرموده عبارت تفسیر بلفظها برنگارند و اگر از جای
دیگر ست از روی نوازش و عنایت آنجنان قلمی فرموده بنده را ممنون فرمایند
و اگر درینجا بسبب ضرورت روا روی این امر ممکن نباشد هرگاه بفضله تعالی بخیر
بدهلی رسند از انجا برنگارند و ما دامیکه دیگر ملاقات دست دهد بنده را باموریکه
ام و بعطای کتب موعوده مرقومه مکاتبه اولین خود یاد فرمایم باشند فقط راقم سی جی فنڈر
فنڈر صاحب مرقومه یازدهم اپریل ۱۸۵۴ء دستخط انگریزی پایان خط خط از جانب مولوی صاحب
جنابا یا و نصیبا زبدة الاماثل عمده کشیشان نامدار عمدة علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت بعد عنایت نامه عاطفت

شمامه متضمن باستفسار بهندسه صفحه حل الاشکال و بمعنی که اگر الحال هم در تحریر
نمبر صفحه تاملی خواهند فرمود که تا ثم چنان خواهد بود که شاید آنجناب از مفهوم عبارت
در صفحه شصتم آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم تا هشتم مرقوم هست
برخلاف معانی مقصوده ام عدم بت پرستی انبیاء مراد گرفته اند و مشتمل بر طلب
سند قولم درباره انجیل نزول فرموده باعث استغراب گشت و سراسر
از و مترشح که جناب پرده ریختن خاطر استهام مطمح نظر دارند که از تحایل حوال
بیان عبارت میدهند که بزعم خودها ان بر حضرت خیر البشر صلی الله علیه وسلم طعن
کرده اند و گرنه چسان بخیال آید که جناب را انقدر از تحریر خود فراموشی شده که
چنین موضع که مفهوم سطور را اصلا از و مناسبتی نیست قابل استنباط
دانستند یا شاید غلطی در نقلم مظنون کرده تعریض بیان نموده اند اگر اول است
از اخلاق سامی بعید و جواب آن مناسب نمی‌دانم و اگر دوم هست تاهم مناسب
نیست و بنده را جبا بالغ کرد هیچ امور بر زلات گرامی تعریض کنم مثل آنکه در صفحه
حل الاشکال در جواب استفسار مرقوم هست یعنی ۲۴ صفحه میں لکھا ہے کہ کتابہا علمیہ

صرف و نحو اور معانی اور بیان اور سائر فنون کے کتاب عہد اسلام سے پہلے
کسی یہودی اور عیسائی کے پاس نظر نہیں آتی حالانکہ این نقل مطابق نیست

ولفظ سائر متون درین مقام هرگز در استفسار واقع نشده بلکه لفظ مفرد است
لغت است که آنرا جناب مخبر بایر فنون کردند و با زبان با عتراض کشادند
و غرض صاحب استفسار درین مقام مجرد ذکر آن فنون است که تعلق باصل
زبان توریت وانجیل دارند و مثل آنکه در فصل دوم میزان الحق مرقوم است
اس باب مین قرآن اور اوسکے مفسرین دعوی کرتے ہین الخ حالانکه این کتابست
محض و در قرآن جائی ذکر این امر نیامده و نه از تفسیری از تفاسیر اینهمه دعوی
ثابت شدن میتواند چنانکه در جلسه اولین گذارش هم نموده بودم و مثل آنکه در فصل
سیوم میزان الحق مرقوم است فانی کی کتاب دبستان مین یون مسطور ہے کہ
کہتے ہین کہ عثمان نے الخ حالانکه دران کتاب در بیان مذهب فرقه اثناعشریه چنین
واقع شده بعضی از ایشان گویند که عثمان الی آخره وجناب از عبارت
لفظ بعضی از ایشان را حذف نمودند تا بظاهر نسبت این قول بسوی تمام آن
فرقه گردد و مانند این زلات زلات دیگر هم اند مگر در خطوط نقل همچو امور مناسب
دانم و نمیخواهم که جناب سامی را درین باب تنغیص دهم و حال هند سه مستفسره اینکه در صفحه
یکصد وپنجم حل الاشکال از سطر دوم تا هفتم ملاحظه فرمایند و چون در عبارت
استفسار چند جا مثل ایجاد صفحه یانصد ونود وپنجم لفظ گوساله در متن وتشبیه

واقع شده و طعن صاحب استفسار بابت بپرد واست لهذا الفاظ گور
پرستی را در سطر مقدم بمعنی مطلق بت پرستی گرفته ام وگرنه هرگز طعن صاحب
استفسار بر نمیخیزد و حال آنکه انجیل آنچه گفته ام همان در کتب اسلامی مرقوم است
و همین از بعض آیات قرآنی مفهوم میگردد ان شاء الله عنقریب جناب سائل را
از بعض رسائل مطبوعه بر تحقیق این امر کما ینبغی اطلاعی حاصل خواهد گشت و یکی
شکایت دیگر هم دارم که در مباحثه بالکل خلاف آداب مناظره اختیار کردند باوجودیکه
جناب پادری فرنچ صاحب شریک سامی تا عرصه بقراءت مکتوب خود مشتغل
ماندند و از جانب ما بکمال شوق سماعت آن بعمل آمد بعد فراغت شان چون جناب
ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب شریک سامی مستعد بجواب آن شدند جناب مانع
آمدند و وقتیکه جناب ڈاکٹر صاحب چیزی میگفتند جناب بمنع میپرداختند
بحدیکه جناب ڈاکٹر صاحب رنج خورده فرمودند که آیا شریک مباحثه نیستم تاهم
جناب بلطایف الحیل مانع شدند این کدام شرط انصاف است دیگر چنانکه این منع
سامی بحق ما چندان مضر نگشت بلکه نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی و برائت
شد که جناب فقط همین خیال میکردند که هر قدر تحریف که باقرار ما بر حاضرین منجلی
شد زیاده ازین ظاهر نگردد و تسکین جناب ڈاکٹر صاحب کرده بودم لیکن

چون عند الملاقات باظهار جناب تھیش ولیم گلین صاحب واضح شد که این مباحثه
دارالدوا انگریزی مطبوع خواهد گشت و هم اینمعنی هم است که شاید آن تقریر فریخ
صاحب که از جواب آن بڈاکتر صاحب استماع فرموده بودند مطبوع شود لهذا
مناسب افتاد که جواب ڈاکتر صاحب مرسلی مست گرامی گردد که تا همراه آن مباحثه
زیر تقریر مذکور طبع اینهم بعمل آید تا نشود که بر ناظرین آن مباحثه که در آن جلسه حاضر نبودند
این امر مشتبه گردد که طرف ثانی از چه از جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده ابد لهذا
بران از عقب نیاز نامه هذا جواب ڈاکتر صاحب مرسل خواهد شد از راه انصاف
با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره بالطاف نامجات معه خدمات لائقه یاد فرما
باشند فقط زیاده نیاز محرره ۱۴ رجب سنه ۱۲ هجری مطابق ۲۲ اپریل سنه ۱۸۵۴ء
روز پنجشنبه **خط از جانب پادری صاحب** جناب مولوی صاحب جمالیهما
والا مناقب سلامت نامه گرامی رسیده کاشف حالات شد انچه از شکایت ڈاکتر
صاحب ذکر رفته است حاصل اینست که اگر ڈاکتر صاحب را گمان اینست
که از روز اول فرصت اظهار بیان مطالب خود حاصل نشد آنجناب بفرمایند که باز جلسه مباحثه
قایم کرده شود که من و پادری فریخ صاحب درین امر بخوشی تمام راضی هستیم تا هنگامی که
ڈاکتر صاحب فارغ گردد و آن روداد اولی را پیشتر کنند که ثبت اینمعنی باشد که انجیل را

بر اصل خود نمانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده و انجیلیکه الآن در
استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمانه محمدیه بوده است زیراکه همین اتباع
از مولویصاحب بنا داشته ام و ایشان نکردند هرگاه که ثابت شود که انجیل بر اصل
خود مانده است آنوقت معلوم خواهد شد که مباحثه موافق مقصد آنجناب اتمام
پذیرفت ورنه امید آنست که مباحثه در دیگر مسائل بقیه کرده شود یعنی آنجناب
اعتراضات خود در باب الوهیت مسیح و تثلیث ذات الهی پیش کنند و بنده آن
دلائلی را در میان آرد که بنابر آن مسیحیان از رسالت پیغمبر اسلام و حقیت
قرآن انکار دارند و اگر آنصاحب فرصت نداشته باشند که زیاده برین در اکبرآباد
توقف فرمایند ڈاکتر صاحب کسی را از فضلای اینجا شریک خود کنند و این
مباحثه وغیره را باختتام رسانند فقط نمبر صفحه حل الاشکال دیدم نگاشته خود
در باقیم اتمام که در یادم نمیگذشت بیش ازین بود که سامی جناب صاحب الکتاب مرقوم
صفحه مذکوره را بالفاظ دیگر نقل کرده بودند و از صفحه نشستم که نشان داده بودم بالتفصیل
دانند که ببر آره تجدید خاطر گرامی نبوده است بلکه در حال تلاش صفحه بعضی بر آن
عبور شده گمان بردم که شاید ازین صفحه مراد سامی باشد فقط راقم بنده بسیار
ڈاکتر صاحب ۱۲ اپریل ۱۸۵۴ء دستخط انگریزی بابان خط از طرف مولوی

جناب پادری صاحب والا مناصب عالی مناقب زبدهٔ کشیشان نامدار عمدهٔ
علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامهٔ عاطفت شمامه نزول
فرموده کاشف ما فیها شد عنایت فرمایا انعقاد جلسهٔ بار دیگر که برای دفع شکایت
جناب داکتر صاحب پسند خاطر شریف و پادری فرنچ صاحب شد بسی مستحسن و مطبوع
خاطر هم افتاد و انشاء الله تا اختتام این مباحثهٔ دینی عزم شمله جهان آباد نخواهم ساخت
مگر برای این مباحثه پذیرا شدن چهار شرط مفید بحق جانبین پیدا کنم و بامید پذیرا
حوالهٔ قلم نیاز رقم میکنم رجا که آنها را پذیرا فرموده از تعیین روز مباحثه اطلاع فرمایند
واگر در شرطی از این شرایط قباحتی باشد بدلیل بران تنبیه نمایند اول آنکه هر فریق را
از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جانب ثانی که درین دو جلسهٔ گذشته تحریر یافته
رفته امری را که مفید بحق خود داند نوشته پیش کند و از جانب ثانی دستخط بر وی ثبت
کناند و همچنین این امر در جلسهای آینده هم ملحوظ ماند که بعد اختتام هر جلسه یا فردای آن
هر فریق فرد را پیش کرده دستخط میکرانده باشد و این امر بحسن ضبط اقرب است اگرچه
بسیار حاجت او نیست از آنکه هرچه بر زبان فریقین رفته یا خواهد رفت علی رؤس الاشهاد
بوده و خواهد بود و چندها کس شنیده اند و خواهند شنید و چند کس از سامعین هر دو طرف
سخنان مهتم بالشان را نوشته اند و خواهند نوشت لیکن بنظر حسن ضبط میخواهم که

هرچه درین دو جلسه از اقرار و کلام ما مفید سامعین باشد نوشته پیش فرمایند که ما بلا عذر در تحت خط خویش بر آن ثبت کرده دهیم و هرچه از کلام جناب و پادری فرنچ صاحب مناسب دانیم نوشته پیش کنیم آنجناب و پادری صاحب ممدوح از راه دستخط خویش مزین فرمایند مثل آنکه دعوی جناب که در عنوان فصل دوم میزان الحق مرقوم است و در آن نسبت بسوی قرآن و تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم جناب شده و مثل آنکه جناب امکان نسخ مصطلح اسلامی را پذیرا کرده با آنمعنی معترف نسخ در توریت شده و تسلیم منسوخیت توریت نه آنچه چندبار بر زبان مبارک گذشته و کلام سامعین اگر توریت که انجیل موافق قول جناب مسیح که ما آنرا خاص و جناب آنرا عام مینامند منسوخ نخواهد شد و مثل آنکه هم درین جلسه پادری فرنچ صاحب از جانب سامعین هفت هشت جا در کتب مقدسه اقرار تحریف نموده و آنجناب بنا خود بران ظاهر فرموده اند و مثل آنکه هم دران جلسه پادری صاحب ممدوح بر وفق مذهب مختار بحیل بزار امر که با او را به اختلاف عبارت آنجناب سهو کاتب تعبیر مینمودند اعتراف نموده اند و مثل آنکه در جلسه دویمی آنجناب سهو کاتب را در کتب مقدسه تسلیم فرمودند و بعد التماس تعیین آن سهو چنین ارشاد کردند که اینهمه امور یعنی حاشیه را اگر فهمیده داخل متن کرده باشد یا آیات را افزوده یا آیات را انداخته و این قسم تصرف در آیات بیست و شش جا خواهد بود یا بعض لفظها را بعبارت دیگر تبدیل

ساختہ واین بسیار جاست یا تفسیر لفظی از جانب خود دران افزوده واین علم
است کہ ہیچ دافزودن و برانداختن و بدلکردن قصداً باشد یا سہواً یا از روی
غلطی ونادانی نزد ما داخل در سہو کاتب اند ومانند این امور یکدو امر دیگر ہم از کہ بروقت
پیش کردن فرد بنظر مبارک خواہند گذشت شرط دوم آنکہ کلام ما از اول بر مجموعہ بائبل
نہ فقط بر عہد جدید از ینجہت در ہر دو جلسہ مکررات و مرات ما منیعنی بزبان ما سیگذشت
و در خطوط فریقین با ہم مباحثہ در مطلق نسخ و تحریف قرار یافتہ بود نسخ و تحریف
در عہد جدید فقط لہذا گذارش آنست کہ تا اختتام مباحثہ دران و در مسئلہ بدکور
ہرگز تخصیص عہد جدید از جانب سامی نشود شرط سوم آنکہ بروقت جواب دادن
از جانب سامی نہ نہ بظہور نیاید وگرنہ آن گفتگوی حاکمانہ ست نہ عالمانہ دانشاء اللہ
ما نیز امری خلاف ادب و خلاف مناظرہ بظہور نخواہد آمد بلکہ فریقین را باید کہ کلام
مجیب یا سائل را اول بشنوند بعد ازان لب بہ لا و نعم کشایند غایت آنکہ در صورت
بلند و جلسہ را باید خواہد افتاد و دران کدام ہرج فریقین متصور نیست شرط چہارم
در وقت مباحثہ در رسالت محمد صلی اللہ علیہ وسلم و حقیقت قرآن کہ بعد مباحثہ در
والوہیت جناب مسیح بظہور خواہد آمد الفاظی کہ بر سامعین گران گذرند و موافق محاورہ
اردو ذکر نہ باشند در حق حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وسلم و قرآن مجید بر زبان مبارک نروند

وازانکار هر دو همچنین از ایراد مطاعن بر آنها که منظور خاطر خطیر لندن منع نمیکنیم
بلکه بلا شبهه آنها را وارد کنند و بفضل الله جواب آن خواهیم داد امید که هر چه بار خاطر
منظور شوند و آنچه از ڈاکٹر صاحب استدعای اینمعنی شده که آن دلائلی پیش
کنند که ازان ثابت شود که انجیل بر اصل خود نمانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده
و انجیلیکه الآن در استعمال هست خلاف آن نسخه است که در زمان محمدیه بوده بدینا
آن سه وجه کمال تعجب شد اول آنکه منصب ما فقط این بود که مشکوکیت این مجموعه
ثابت کرده دهیم و آن بفضل الله حاصل گشت و خود از زبان سامی در ماه اول جلسه
رؤس الاشهاد اقرار تحریف هفت هشت جا و در روز دویم اقرار بودن سهو کاتبان
بتفسیر مذکوره که بحسب آن تفسیر فیما بین ما و آنجناب مجرد نزاع لفظی بر آمد بظهور رسیده
الا آنکه جناب باوجود اقرار تحریف در آن مواضع متعدده مدعی عدم تحریف در متن کر
عبارت از تعلیمات عمده و احکام و تثلیث و کفاره شدن جناب مسیح است شده فوق
لهذا اثبات آن بر ذمه جناب است نه بر ذمه ما دوم آنکه در مسئله نسخ و تحریف و تثلیث بود
عنایتنامه سامی محرره هفتم اپریل منصب ما همین است که معترض باشیم و منصب سامی
آنست که مجیب باشند پس بحسب منصب گرامی اثبات آن بر ذمه جناب لازم است و ما
بالکل ازین امور فارغ هست سیوم آنکه جناب ڈاکٹر صاحب اراده جواب تقریر و تحریر

[illegible]

دازغیر سهو یعنی قصداً چنانکه جناب در جلسهٔ دویم هم فرموده بودند بعض
محققین عیسائیان تحریف قصدی اهل بدعت بلکه تحریف قصدی دینداران عیسائیان
را اقرار نموده اند اگر همین مراد هست پس تصریح بکنید و اینهم تصریح بکنید که از
بعض آیات همون هفت هشت آیات مراد هستند که در ان حسب الی جامی
جناب تحریف را قبول فرموده اند یا زائد از ان نیز هستند اگر همون هست تعیناً یا
ذکر کنید که فلان فلان آیت هست تا ما از مذهب مختار شما واقف شویم و بعد دستخط
طرفین دیگر آیات را سوای آنها که ما بر آورده ایم در جلسه های آینده پیش کرده
بحسن قبح مطلع شویم و اگر لفظ بعض بنجاه شصت را هم شامل است تصریح
فرمایند و درینصورت نیز اگر جناب بتفصیل جمله مواضع نتوانند شد پس زیاده مقامات
کلان بتفصیل بیان فرمایند موضع چهارم علمای ما سی هزار غلطیها الحاقی چه
مراد هست آیا اینکه جمله مصححین مشهورین که تا صدی هزار هم در پی تصحیح بودند بعد
مقابلهٔ نسخجات همین قدر غلطیها تا امروز بر آورده اند یا آنکه بعض مصححین در بعض
اوقات همین طور از شش صد و پنجاه نسخه چه مراد هست آیا آنکه تا الآن همین قدر نسخه
بمقابله در آمده اند یا اینکه در بعض اوقات از همین قدر نسخه ها مقابله کرده شده است
که بوقت دیگر از دیگر نسخجات مقابله نموده غلطیها بر آورده باشند در صورت دویم

منجمله مسائلیکه در آن مقرر شده است در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته است
نه در خصوص نسخ و تحریف عهد جدید و برای همین ما در هر دو جلسه متواتر میگفتیم که
کلام ما در مجموعه بیبل است نه صرف در عهد جدید پس جناب تخصیص انجیل از چه رو
میفرمایند و اگر دوم است پس هرگز رضا طرفین بر آن هنوز قرار نیافته اینجا تفسیر

مراد ضرور است موضع دوم ما مقرر شدیم که در توریت نه در اصول ایمانیه بلکه صرف در

مسائل فروعات نسخ واقع شده است چونکه کلام درین جلسه ما متعلق بدان نسخ
بود که مصطلح اهل اسلام است و صرف در اوامر و نواهی می آید و تشریح آن در جلسه
اولین خود کرده بودم و در اثنای همین ذکر منسوخیت احکام توریت بر زبان سامی
گذشته بود و مطابق همین من در عریضه پیشین نوشته بودم پس غالباً اینجا مراد
از نسخ همان بوده باشد گو نام آن تکمیل هم کرده باشند لیکن تصریح آن بفرمایند
و اینهم نشان بدهند که از روی اینمعنی که در آن کلام ماست نزد جناب اصول ایمانیه
که برانها نسخ طاری نمیشود در تمامی توریت موسی علیه السلام سوای احکام عشره

دیگر نیز هستند یا نه اگر باشند تفصیل بکنند موضع سوم تحریف و تبدیل از سهو کاتبان

و غیره در نقطه ها و حروف و الفاظ و در بعض آیات وقوع یافته است درین عبارت غالباً
لفظ و غیره معطوف است بر سهو و همین مراد جناب بوده باشد که از سهو کاتبان

که حاجت بجواب داشته باشد باقی ماند اینکه جناب تعجب است که جناب ذکر آن انکار
در میان می آرید جناب از اول بیاد داشته باشند که ما قرآن و محمد را حق نمی پنداریم پس
حسب محاوره مخالفان و بلسان اردو چگونه بگوییم حضرت محمد یا محمد خیر البشر یا قرآن شریف
البته یاد است خود مذمت و طعن نخواهیم کرد مگر در محل و موقع خود خواهیم گفت که
قرآن بر حق نیست بلکه ساخته است و محمد نبی بر حق نیست بلکه نبی غیر حق است و ادعای غلط
دعوی الهام و نزول آیت کرده است لیکن این سخنها براه رنجدهی نخواهیم گفت مگر
بلکه صرف بدان سبب که بزعم ما عیسائیان حق همین است فقط مورخه ۱۸ اپریل
سنه ۱۸۵۰ دستخط انگریزی پایان خط

خط از جانب مولوی صاحب

پادری صاحب والا مناصب زبده کیشان نامدار عمده علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلمکم
عنایت نامه جناب رسید مگر در بعضی مقامات بسبب اجمال که مطلبش صاف واضح نشد
استفسار آن معه یک امر دیگر قبل از نوشتن جواب تفصیلی ضرور افتاد از راه
عنایت تشریح بفرمایید و این بار مجمل ننویسید موضع اول مباحثه بر بیان قاعده
و ترتیب خواهد ماند که بران رضای طرفین بیشتر قرار یافته است ازین قول شما
قرار یافته است چه اراده داشته اید آیا آنکه بوسیله خطوط مقرر شده است
یا بذریعه دیگر اگر اول است همین غالب معلوم میشود لیکن بحسب آن مباحثه

قبول کردم و هیچ مطلب من نیز متعلق بدان نبود که وجه ثبوت این امر نخواهم
زیرا که سوای جناب از کدامی محمدی انکار آن بسمع هم نرسیده و عجب تر اینکه اول جناب
فرموده اند که این امر خلاف قرآن و تفاسیر است من بعد خود ادعا نموده میفرمایند
که انجیل منسوخ شده است پس جناب چرا چنین دعوی میکنند که بزعم خود در قرآن
نمی یابند را آنها شرط دوم جناب آنوقت منظور نخواهم کرد که جناب ازین دو امر یکی را
باثبات رسانند یعنی مدلل کنند که قول جناب مسیح معتبر نیست یا آن آیات که نشان
داده ام مثل ورس ۳۹ باب ۵ یوحنا و از ورس ۲۵ تا ۲۷ و از ۴۴ تا ۴۵ باب ۲۴
لوقا در نسخ قدیم انجیل یافته نمیشوند بلکه از پس بعد با انجیل داخل کرده شده اند
من بمضمون همین آیات جواب اعتراضات جناب که در باره کتب عهد عتیق پیش
میکردند داده بودم و داده ام که این مرحله ثابت شود و مباحثه کتب عهد عتیق با جناب
یا دیگر محمدی فاضل و عالم لازم نخواهد بود و نخواهم کرد البته قول مسیح نسبت باعتراضات
این صاحبان زیاده تر معتبر و برای دفع آنها کافی و وافیست و باید دانست که
شهادت مسیح در باب صحت و حقیقت توریت دلیل است چه آن جمله امور که جناب
و دیگر محمدیان آنرا قبایح میدانند صرف فهم خود شان است نه آنکه فی الحقیقت از آن امور
در حقیقت و صحت توریت نقصی راه یابد حاصل شرط سیوم جناب چنان نیست

من از جناب دلیل این امر طلبیدم و گفتم که جناب انجیلیکه در قدیم الایام مشهور
و مروج بود بیارید و از روی آن نشان بدهید که تعلیمات و احکام آن انجیل
نسبت با انجیل حال طرز دیگر دارد مگر جناب هیچ دلیل برای اثبات مدعای خود پیش
نکردند بدین سبب همین گفتم که این ادعای جناب صرف دعوی و گمان است و بس بدین امر
جلسه دوم تمام شد اکنون اگر جناب گذارشات هر دو جلسه بدین مضمون ضبط کرده پیش
خواهند کرد ما هر دو یعنی پادری فرنچ صاحب و بنده بران دستخط خواهیم کرد والا فلا ثانیا
بدین سبب که دعوی جناب نسبت به تبدیل مضمون انجیل بی ثبوت ماند من بجواب مسیحی
داکتر صاحب نوشتم که اگر جناب برای آن ادعا دلائل داشته باشند ما بر انعقاد
جلسه برای پیش کردن آنها بالتمام راضی هستیم پس اگر رای جناب بر انعقاد جلسه
دیگر قرار یابد البته مباحثه ازین امر شروع خواهد شد نه بر غیر این ثالثا انچه من
در میزان الحق بشروع فصل دوم نوشته ام که قرآن و مفسرین دعوی میکنند که
از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب فرمودند که این غلط است پس
من هرف برین شرط این غلطی را تسلیم داشتم که فی الحقیقت درکدامی آیت
قرآن و کدام تفسیر بیان و اشاره آن شده باشد اکنون این امر منقح نیست
و میزان سه جا در بیان جستجو آن شده ام ولیکن صرف مرقوم ادعا محمدیان بن انرا

و نخواهد شد بموجب همان قول مسیح که در انجیل یعنی در ورس ۳۳ باب ۲۱ لوقا
مرقوم است باز در جواب ادعای تحریف سخن با این بود که تحریف تبدیل از سهو کاتبان
و غیره در نقطها و حروف و الفاظ و در بعض آیات نیز وقوع یافته است و اینکه
علمای ما از قدیم نسخهای سی هزار اینقسم غلطیها بر آورده اند مگر نه اینکه هر نسخه اینقدر
غلطیها واقع شده باشند بلکه در تمامی نسخهای قدیم که در شمار از شش صد و پنجاه
قدری زائد هستند غلطیهای مذکوره بر آورده شده اند در بعضی کم و در بعضی زیاده
غلطیها یافته شدند (و اگر این سی هزار غلطیها را بر شش صد و پنجاه بحساب برابر
تقسیم کنند فی نسخه چهل و شش غلطیها می بر آیند نه زیاده) و اینهم ذکر یافته بود که از
تمامی نسخهای اکثر غلطیها تصحیح کرده شدند چنانچه الحال صرف الفاظ قلیل و آیات چند
مشتبه باقی مانده اند باز اینکه با شهادت علمائیکه عمر خود در مقابله کردن نسخهای انجیل
صرف کرده اند پیش کرده ثابت کردیم که باوجود سهو کاتبان و غیره در اصل
دین و اصل مطلب هیچ فرق واقع نشده بلکه آن بر اصل خود هست چنانچه جمله تعلیم
و [illegible] تمام انجیل الحال نیز بعینه همان هست که از اول بوده هست و این امر را در [illegible]
[illegible] تمام [illegible] اناجیل حال بدان نسخهایکه قبل از زمان محمد مروج بودند [illegible]
[illegible] باجتناب فرموده که در مضمون [illegible]

وبرای همین امر شکایت سامی بود و این مستدعای سامی را از وجه مناسبت
آری بعد دانستن جوابش در امور دیگر بجز صبر فریق بر دوفق منصب لازم خواهد
بود بهر حال این مستدعای سامی عذریست ضعیف و آنچه بنده درباره تحریر و دیه
نشانه ای صفحه ششم نمبر صفحه حل الاشکال تفرقه کالک عطوفت سلک شده به حجه [illegible]
رسیده الحال مظنون غالب بر جانب شکستگان امر تفرقه بسبب آن باشد نه رنجیدگی خاطر مستهام الخ
به غلطی در نقل نشد سوای آنکه مطالب مذکوره را بالفاظ دیگر نقل کرده ام زیاده خیار محرره
۱۷ رجب سنه ۱۲[illegible] هجری مطابق ۱۶ اپریل سنه ۱۸۵۳ عیسوی یوم یکشنبه خط از جناب
پادری صاحب جناب والا مناقب عالی مناصب مولوی رحمت الله صاحب
سلامت گرامی نامه رسید کاشف حالات شد خواهش اینست اولاً مباحثه بر [illegible]
قاعده و ترتیب خواهد ماند که پیشتر در تنازع طرفین بران قرار یافته است ثانیاً از شرط
اول که جناب در همین خط او رای شرط پنجم ذکرش کرده اند از ان مرا و پادری
فرنچ صاحب را هیچ انکار نیست اگرچه بسبب تطویل ست امباحثه بهر دو جلسه ای
گذشته نزد ما به مضمون تمام شده است یعنی ما ثابت شدیم که در توریت نه در اصول [illegible]
بلکه صرف در مسائل فروعات نسخ واقع شده و باز صرف بدین مضمون که فرد [illegible]
بطور صحیح انجام و اختتام یافته و اثبات انجیل قول ما همین بوده است که منسوخ شده

این امر ملاحظه کرده ام مگر هیچ دلیل چنان یافته نمیشود که بران اعتماد کرده آید یا بظن غالب خود جناب چنان ارشاد میفرمایند موضع سهم تحریف در متن یعنی مطلب اصلی و همچنین در بعض آیات که جناب ازان دلیل میگیرند نزد جناب وقتی ثابت میشود که از نسخه قدیمه یافته شود که با نسخه حال در متن و در این آیات مخالف باشد یا بطور دیگر نیز ثابت میتوان شد اگر میتوان باشد تصریحش بکنند که اگر بدین طور نیز ثابت خواهید کرد مسلم خواهیم داشت دهم اینکه لفظا و یریوس که در جمله اولین بزبان جناب گفته بود و ترجمه اش سهو کاتب میکردند تعریفش چیست در میان آنها داراند فرقی هست یا نه از عنایت توقع دارم که صاف صاف ازین امور عشره اطلاع فرمایند که بعد ازان جواب تفصیلی عنایت نامه سامی بنویسیم و در مقدمه مباحثه کم مشغول باشند قطعا عرض بکنم زیاده نیاز محرره ۱۹ اپریل ۵۴ ۱۸ مطابق ۲۰ رجب ۱۲۷۰ بو جناب مکرر عرض اینست که ازین امر نیز مطلع فرمایند که نیکه مقابله نسخها کردند و نزد مسیحیان کنندگان هستند چند اشخاص بودند و نام شان چیست و در کدام زمانه بودند و ازانها مقابله عهد عتیق چند هستند و مقابله کنندگان عهد جدید چند فقط خطا ازهاشیا و متعلق جناب والا مناقب عالیمناصب مولوی رحمت الله صاحب سلامت عنایت نامه سامی رسید مضمونش معلوم شد جوابش اینکه در بیان جواب سوالات جناب

ند نامه پس خط لیکن ایشان آن بیفزایند خواهد شنید و جواب آنها بالفعل فرو بگذاریم نیست الا
بعض سوالات جناب تعلق بدان مسائل دارند که مباحثه آنها کرده شده است بعد
چنین است که اگر جناب خواهند مباحثه آینده پیش کنند بدان نسبت من هیچ یادی فرقی
صاحب طوریکه مباحثه انجام یافته تا مقامیکه حالا چنین صاف نوشته بودم و آنچه در باب
نسخ و تحریف باقیست آنست که جناب هنوز جواب مضمون انجیل متبدل شدن بابت
رسانند و اینهم نوشته بودم که اگر مباحثه باز منعقد شود باید که از همان سخن شروع
شود نه از سخن دیگر مگر جناب جواب آن هیچ ننوشتند بلکه سوالات دیگر پیش کرده‌اند پس
بفرمایید که جناب را منظور است که مباحثه از همان سخن شروع شود اگر همین منظور جناب باشد
باز مباحثه انعقاد یافته امر دیگر پس مسئله متعلق باشد پیش کنند و مابعد تسلی و تامل
جواب خواهیم داد لیکن قبل از مباحثه جواب دادن هیچ ضرورت ندارد و در حالیکه مرضی
جناب این امر قرار نیابد مباحثه موقوف خواهد ماند و در خط سابق من همین طور نوشته
بود فقط المرقوم ۱۲ اپریل سنه ۱۸۵۴ دستخط انگریزی این خط از جانب مولوی صاحب
پادری صاحب والا مناقب زید مجدکم بعد ازین نامه عمده علمای مسیحیان فندر الاشتیاق اسلام
عنایتنامه جناب رسید و از دیدنش کمال تعجب و افسوس که شما بر توقف کردن گفتگو
عذر غلط و بیاد رهوا بار بار بر زبان می آرند هرگاه جناب علی رؤس الاشهاد

تحریف در این مجموعه تسلیم کردند که منجمله آنها یکی در باب ۶ و ۸ باب پنجم نامه اول یوحنا
است و تغییر سهو کاتبان نشود بلکه تحریفی که ادعای آن داریم فردی از سهو کاتب
شد و بدین لحاظ از امکان تحریف در گذشته و وقوع بالفعل آن نزد جناب مسلّم
و معهذا عدم تحریف مقصود اصلی این مجموعه از تسلیمی کنانند آیا بعین یا بشرط
انصاف است شعور کنید که هرگاه در قبالهٔ بیعت مشتری جا جعل ثابت شود و صاحب قباله
آن را تسلیم کند و باز دعوی کند که اگرچه جا جا جعل کرده ایم لیکن در مقصد جعل
نکرده ایم آیا این کلام او لائق پذیرائی هست علاوه برین چنانکه سابق نیز عرض کرده ایم
منصب ما بر طبق اقرار در نمایت تحریفات سامی در مسائل نسخ و تحریف و تثلیث
منصب اعتراض کردن است نه منصب جواب دادن لیکن انصاف باید کرد که اثبات
عدم تحریف در مقصد اصلی یقینا ذمه جناب است و ما زیاده از عهده خود مشکوکیت و محرفیت
این مجموعه ثابت کردیم و جناب هم بیشتر جا در سهوها تسلیم کردند پس ذمه ما فارغ و
ذمه جناب مشغول است و ما را همین قدر بس است که بگوئیم این مجموعه مشتبه است و
چگونه مشتبه نباشد زیرا که علمای مسیحیان را نسبت اکثر کتب این مجموعه اشتباه مانده است
چنانچه اشتباه در سهوها و بسیاری از علمای عیسائیه اقرار کرده اند که نامه دوم پطرس
و نامه یعقوب و نامه یهودا و نامه دوم و سیوم یوحنا و مشاهدات یوحنا تصنیفات

نویسان هست چنانچه تفصیل اقوال این علمای مشروحا در رسالهٔ الحق علیحده
مبین شده است که عنقریب از ملاحظه خواهد گذشت ان شاء الله تعالی پس اگر
سند متصل این مجموعه بودی هرگز اینچنین خلاف واقع نشدی و بسیار علماء
معتبر اینچنین نگفتندی و همچنین انجیل متی که اول اناجیل هست سند متصل
آنهم مفقود هست و بحسب مختار مذهب قدما بعبری بود و اکنون بهیچ کیفیتی یافته
نمیشود و ترجمه یونانی آن موجود هست و آنهم بی سند یعنی تا حال نام و حال
مترجم آن بالیقین معلوم نیست چنانچه شرح این امور از اقوال هارن و
کرونیس و کساین و بشپ والتن و بشپ تاملاین و داکتر کیو و داکتر همند
و دل و مارو و داودن و کین بل و ای کلارک و سایمن و لی منت و بری
و دوپن و کامت و میکائس و اراتیس و ارجن و سرل و ایی فانیس و کریزاستم
و جیروم و گریگری و نارین زن و ایدجیو و تهیو فلکت و یوتهی میس
و یوسیبیس و اتهانی سیتش و اکستائن و اسپی دوردو دیگر علمای متقدمین و
متاخرین که لاردنر و واتسن و غیرهما آنها را در کتابهای خود نقل کرده اند ثابت است
پس چنین انجیل را ما چه طور کلام الهی مسلم داریم و چون حال تراجم اهل کتاب از قدیم
الایام بهمین حال است مترجم این جزو درین جزو ایما کرده باشد و شاید همین وجه

بسیار جا غلط صریح می یابیم در باب اول کتابش غلطهای فاحش موجود هست
و بابت بی سند بودن کتابهای عهد عتیق چه بیان کنیم پس این کتابهای بی
سند که نشان مصنفین آنها هم یافته نمیشود هرگز مارا حجت نمیتوانند شد و اگر
جناب بموجب هر دو خط خود بر همین شرط گفتگو خواهند کرد پس و حال آنکه نزد ما
این شرط بالکلیه خلاف داب مناظره هست و در جلسه دویم ها ازان انکار کرده
بودیم چنانچه بارها عرض کرده ایم پس بدین لحاظ که جناب بنا بر عذر بیجا و لا یعنی
حیله قطع گفتگو برانگیختند و گفتگو موقوف کردند ما نیز مباحثه را قطعاً قطع میکنیم
و این خط ما خط آخری هست بعد ازین ما خط نخواهیم نوشت جناب هم ننویسند
لیکن اگر جناب مباحثه ضبط کرده طبع کنند دو امر ضرور ملحوظ باشند یکی آنکه معنی
نسخ مصطلح ما که شرح حسن بتفصیل تمام در جلسه اول کرده ایم خواهند نوشت دوم آنکه
جمله خطوط خود و خطوط بنده که قبل گفتگو زبانی و بعد آن تحریر یافته اند همراه مباحثه
طبع فرمایند تا ناظرین خود دریافت کنند که کدام کس غالب هست و کدام مغلوب
و کدام کس خلاف داب مناظره میگفت و کدام کس موافق آن و آنچه جناب بمصنف
له من در شروع فصل دویم میزان الحق نوشته ام که قرآن و مفسرین آن ادعا
میکنند که از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده هست و جناب گفته اند این امر غلط است

پس آنصاحب بیجا وود الـسنه در تحریر خود و تقریر من تحریف میکنند تحریر آنصاحب
انجیت نسخه ۱۸۲۹ درین باب قرآن و سفر آن آن ادعا میکنند که چنانچه بسبب
آمدن زبور توریت بعلت ظهور انجیل نیز منسوخ گشته همچنین انجیل نیز بسبب
قرآن منسوخ گردیده است باز بصفحه ۲۴ نوشته در ینصورت ادعای شخص محمدی
بی بنا است که میگوید زبور ناسخ توریت است انجیل ناسخ هردو الخ و تقریر
من بدین منظور است که آنچه هردو جا جناب نوشته اند محض غلط است در قرآن
شریف یقیناً ذکرش نیامده و نه از هیچ تفسیری از تفاسیر مجموع این کلام قرآن
میتوان شد بلکه مخالف آن از تفاسیر و کتب اسلامیه مفهوم میگردد و لهذا آن
عبارت تفسیر عزیزی و تفسیر حسینی خوانده بودم و غلطی فاحش جناب در تحریر دعوی
این بود که زبور را حسب ادعای اهل اسلام ناسخ توریت و از انجیل منسوخ میفرمایند
حال آنکه این بهتان صریح است و آنچه جناب مینویسند که جناب از من دلیل
یکی ثابت بکنند یعنی مدلل بکنند که قول حضرت مسیح معتبر نیست الخ نزد ما اگر قول
جناب مسیح عم ثابت گردد انکار آنرا منکر و مستقیم میدانیم مگر ثبوت آن دشوار است
و جناب آنرا هرگز بدلیل ثابت نمیتوانند کرد قطع نظر ازین من میگویم اول هرگاه
کلام با مجموعه بیبل بوده است چه عهد عتیق و چه عهد جدید پس هرگز از آیات آن

بر ما تمسک تام نیست ما را لازم که عدم تحریف این مجموعه ثابت کنند و سند متصل
ازان نشان ندهند بر ما لازم نیست که بر آیتی ازان التفات کنیم دوم اینکه اگر
بالفرض تسلیم کرده شود که این اقوال مسیحی هستند پس ازینها مطلب شما نمی آید
چنانچه پیلی بدان تصریح کرده است و قول او در جلسه اول گذارش کرده بودم سوم
اینکه بالفرض اگر اینهم تسلیم کرده شود که از شهادت مسیح عدم مطلب شما می آید
پس ازین همین قدر ثابت خواهد شد که تا زمان جناب مسیح بعض کتابهای عهد عتیق
محرف نشده بودند تا آنکه بعد زمانه مسیح علیه السلام هم در آنها تحریف واقع نشده
ازان ثابت نمیگردد در جلد اول تفسیر هنری و اسکات است که اگسٹائن یهودیان را
الزام تحریف تاریخها میداد که ایشان بسبب عدم اعتبار ترجمه یونانی و عداوت دین
مسیحی مبادرت باین امر کرده اند و رای قدمای مسیحیه درین باب عام بود که ایشان
در سنه عیسوی تحریف کرده اند انتهی ملخصا پس حسب رای اگستائن و جمهور قدما
این تحریف در صدی دوم بوده است همین طور دیگر جا هم شده باشد پس از شهادت
جناب مسیح بزعم جناب نفی این امر چگونه میتوان شد و چون جناب بنا بر عذر ضعف مباحثه
ختم کردند پس دیگر سخنان را که متعلق بمباحثه آینده بودند چه بنویسم زیاده بیان
محرره ۲۳ اپریل ۱۸۵۴ع مطابق ۲۴ رجب ۱۲۷۰ هجری روز یکشنبه فقط

الحمدلله که این رساله تمام شد و ترجمه اش از رساله کرده شده که بزبان آرد

و مزین بمهرها و دستخطهای علماء و فضلاء که حاضر جلسه بودند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۲	انازات	افادات
۱۴	۳	بروزا	بروز
۱۵	۱۵	طلاع	اطلاع
۲۱	۱۲	باند	ماند
۲۳	۲	بنیم	ببینیم
۲۴	۸	تقریر	تقرر
۲۵	۹	عزنز	عزیز
۲۶	۱۰	معروض	بعروض
۲۷	۱۰	میکنید	مکنید
۲۷	۱۲	اورازس	اوراس
۲۸	۱۰	دارو	دار
۳۸	۱۴	ناریخ	تاریخ
۴۲	۹	کدام یکیرا	کدام را
۴۶	۱	مینمائید	منمائید
۴۹	۱۵	مانشان	باشان